

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۷۸

جمعه ۲۶ شهریور ۱۳۹۵، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۶

## یادداشت‌های هفته

عمیر تقوایی

مذرتخواهی جلادان:

این هنوز از نتایج سحر است

ریشه یابی "اشتباهات"

پانزده سال بعد از یازده سپتامبر

جمهوری اسلامی

در صدر حکومت‌های نژادپرست

صفحه ۵

# دنیا باید بداند ...

جمهوری اسلامی عامل یکی از بزرگترین کشتارهای سیاسی

عصر ما است

هایی نظیر جنایات پینوشه در شیلی یا نسل‌کشی‌های نظام آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی، که از سیاست و حقوق به معنای محدود فراتر می‌رود و به یک فاجعه همگانی اجتماعی تبدیل می‌شود تا جایی که بدون التیام اینگونه جراحات جامعه نمی‌تواند قرار و آرام گیرد.

تابستان ۱۹۸۸ در ماههای

صفحه ۲

صورت گرفت سکوت کردند. اپوزیسیون جمهوری اسلامی در آن مقطع هنوز فعالیت قابل ملاحظه‌ای در سطح بین‌المللی شروع نکرده بود که در مورد این واقعه تاریخی افکار عمومی را مطلع کند. اما این جنایت چنان بزرگ و تکان‌دهنده بود که علیرغم گذشت بیش از سه دهه، جراحات عمیقی بر قلب جامعه ایران بر جای گذاشته است. زخم

آیا میدانید علاوه بر شیلی در زمان پینوشه و اندونزی در زمان سوهارتو و آلمان در زمان هیتلر، در ایران نیز جمهوری اسلامی مرتکب یک نسل‌کشی و یک هولاکاست شد؟ شاید خیلی از شما از ابعاد جنایات و قتل‌عام‌ها حکومت اسلامی مطلع نیستید. چون رسانه‌ها و دول‌غریبی تماماً در دهه هشتاد میلادی که قتل‌عام زندانیان سیاسی



## برجام پس از یکسال

مصاحبه با حمید تقوایی

صفحه ۴

## بازگشایی مدارس

گفتگو با سیامک بهاری

صفحه ۸

## کارگران در هفته‌ای که گذشت

شهلا دانشفر

صفحه ۶

## اعدام مرتضوی هم کمکی به حکومت نمیکند

کاظم نیکخواه

صفحه ۹

## پلاتفرم جنبش دادخواهی

از کشتارهای دهه شصت

صفحه ۳



رفتار فاشیستی جمهوری اسلامی با

مهاجرین افغانستانی

محکوم است!

صفحه ۱۰

اطلاعیه کمیته بین‌المللی

علیه اعدام

صفحه ۱۲

## دنیا باید بداند ...

از صفحه ۳

اوت و سپتامبر، بدنبال پایان جنگ ایران و عراق، بدستور مستقیم خمینی یک «کمیسیون مرگ» تشکیل شد و هزاران زندانی سیاسی را که از سالها قبل به زندان محکوم شده بودند، به جوخه اعدام سپرد. اسامی حدود ۵۰۰۰ نفر از جانب‌اختگان توسط نیروهای اپوزیسیون جمع آوری شده است. اما آمار واقعی بیش از اینها است. در سالروز این اعدام‌ها هر سال به این مناسبت مراسم‌هایی در ایران و در کشورهای دیگر برگزار میشود. امسال نیز این روزها این مراسم‌ها جریان دارد.

اما جنایت به تابستان ۱۹۸۸ محدود نبود. جنایات جمهوری اسلامی علیه مخالفین سیاسی، علیه زنان، علیه کارگران، علیه مردم در نقاط مختلف کشور که این حکومت را نمی‌خواستند از بلو سر کار آمدن حکومت و حتی در ماههای قبل از سر کار آمدن آن توسط اوپاوش سازمان یافته اسلامی با حمله به زنان بی‌حجاب و تحقیر و توهین به آنها شروع شد. اعدام‌ها نیز از روز شروع این حکومت در تهران و شهرستان‌ها به جریان افتاد. اما از ۲۰ جون ۱۹۸۱ یکی از بزرگترین قتل‌عام‌های سیاسی در ابعاد دهها هزار نفره در دستور حکومت قرار گرفت. از زنان حامله تا نوجوانان ۱۵-۱۶ ساله تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفتند و بدون دادگاهی اعدام شدند. در خیابان‌ها یا در خانه‌ها دسته دسته میگرفتند و ظرف چند روز و یا بعضا همان روز اعدام میکردند. بعد از دهه شصت نیز جنایات حکومت به اشکال مختلف ادامه یافت. در دهه ۱۹۹۰ حکومت اسلامی شروع به ترور رهبران اپوزیسیون و مخالفین سیاسی در لارناکا، برلین و پاریس و ... کرد و سپس به قتل زنجیره‌ای نویسندگان و مخالفین اپوزیسیون در داخل کشور روی آورد. سالهای گذشته اسیدپاشی به صورت زنان به تحریک امام جمعه‌ها و عوامل سازمان یافته حکومت در دستور قرار گرفت و شلاق زدن به جوانان و کارگران

معترض در یک سال گذشته اوج گرفت. به این جنایات سنگسار صدها زن، چشم درآوردن و بریدن دست و از کوه پرتاب کردن همجنسگرایان و دهها نوع جنایت دیگر بر اساس قوانین قصاص اسلامی را اضافه کنید.

و حال چه احساسی به شما دست میدهد اگر بدانید پاسداران جمهوری اسلامی از پدران و مادران یا همسران زندانیانی که اعدام میشوند پول تیرهایی که به سر و بدن زندانیان شلیک کرده بودند را طلب میکردند؟ چه احساسی پیدا میکنید وقتی گفته شود به تعدادی از زندانیان قبل از اعدام تجاوز کردند؟ یا به زور به ازدواج پاسداران اسلام درآوردند و بعد اعدام کردند و بخاطر این ازدواج به پدران و مادران آنها تیرک گفتند؟ بعضا پنج نفر از فرزندان یک خانواده را اعدام کردند. چه احساسی از شنیدن این واقعه به شما دست میدهد؟ چه احساسی پیدا میکنید اگر بشنوید که اعدام شدگان را کامیون کامیون در گورهای جمعی دفن کردند و هنوز اکثر قریب به اتفاق خانواده‌ها نمیدانند عزیزانشان در کجا دفن شده‌اند؟ چه احساسی پیدا میکنید وقتی بشنوید که خواهر را در مقابل برادر و یا دوست و رفیق را در مقابل یکدیگر شکنجه کردند تا از آنها حرف بکشند و اراده آنها را در هم بشکنند؟ دهها هزار زندانی را نیز که از اعدام نجات یافته بودند تحت انواع شکنجه‌ها قرار دادند، به زندان‌های طولانی محکوم کردند، آنها را اعدام نمایشی کردند، ماهها در قیبرهای چوبی مصنوعی نگهداشتند تا اراده آنها را در هم شکنند و سرانجام هزاران نفر از آنها را در سال ۸۸ اعدام کردند؟ نه، اکثر شما از این هولاکاست اسلامی چیزی نمیدانید چون دولت‌ها و رسانه‌های غربی نسبت به این جنایت علیه بشریت سکوت محض کردند، که اگر نمیکردند، اگر افکار عمومی را مطلع میکردند، جمهوری اسلامی به این سادگی نمیتوانست دست به این قتل عام بزند و ابعاد جنایت به مراتب کمتر میشد. اعدام شده‌ها مخالفین حکومت از هر رنگ و طیفی بودند.

چپ‌ها و کمونیست‌ها بودند، اسلامی‌های منتقد حکومت بودند، بهایی‌ها و یا طرفداران نظام سابق بودند، مردم معترض در نقاط مختلف کشور بودند و بعضا هیچکدام از اینها نبودند بدلیل تشابه قیافه یا شکل و شمایل غیر اسلامی دستگیر شدند، شکنجه شدند و اعدام شدند.

جمهوری اسلامی دست به این جنایات زد تا خود را به مردم تحمیل کند. این حکومت انتخاب مردم نبود که اگر بود نیازی به اینهمه سرکوب و جنایت نداشت. جامعه ایران چنین حکومت متحجر و عقب مانده‌ای را نمیخواست تحمل کند. اعتراض از هر طرف زیاده میکشید. اعتصاب گسترش می‌یافت. انواع روزنامه‌هایی که دهها سال تحت خفقان حکومت قبلی اجازه انتشار نداشتند در میان مردم توزیع میشد و با استقبال گرم مردم مواجه میشد. سازمان‌های سیاسی و تشکل‌های کارگری در فضای نسبتاً بازی که با انقلاب آزادیخواهانه مردم شکل گرفته بود شروع به شکل‌گیری کرده بودند و مردم به آنها ملحق میشدند. کارگران، دانشجویان، زنان و مردم در اقصا نقاط کشور که دهها سال تحت سرکوب و تحقیر زندگی کرده بودند همه به حرکت درآمده بودند و در مقابل حکومت اسلامی سنگر میگرفتند. و حکومت اسلامی میخواست آنها را سر جای خود بنشانند، مردمی که به امید آزادی و یک زندگی بهتر انقلاب کرده بودند را مرعوب و تحقیر و خرد کند و چنان خفقان و سیاهی بر فضای جامعه حاکم کند که هرگونه امید به تغییر اوضاع را بکشد تا خود را سر پا نگهدارد.

این زخم عمیق همچنان باز است. هنوز التیام نیافته است. جنایتکاران، شکنجه‌گران و آنها که در دولت و مجلس و سیستم قضایی دستور دادند و اجرا کردند، همچنان سر کارند و همچنان اعدام و جنایت میکنند. از خامنه‌ای که در آن مقطع از بالاترین مقامات حکومت بود، تا رفسنجانی که بعنوان جانشین فرمانده کل قوا در اوت ۸۸ گفته بود فرصت خوبی به وجود آمده که در اینجا (زندان‌ها) آنها را منهدم کنیم و شرشان را کم کنیم،

روحانی رئیس‌جمهور فعلی که در مجلس اسلامی در سال ۱۹۸۰ گفته بود توطئه‌گران را هنگام نماز جمعه در حضور مردم به دار آویزان کنید تا تأثیر بیشتری داشته باشد، یا پورمحمدی وزیر دادگستری دولت روحانی، عضو کمیسیونی که از طرف خمینی برای کشتار ۱۹۸۸ تعیین شده بود، همین چند روز قبل گفت ما افتخار می‌کنیم که دستور خدا را اجرا کردیم و صادق لاریجانی رئیس قوه قضائیه حکومت هم همین روزها گفته است احکام دادگاه‌ها برحسب موازین شرعی و قوانین انجام شده و قابل خدشه نیست و حکم گروه‌های محارب کاملاً آشکار است و صدها مقام دیگر حکومتی که در جنایات دست داشته‌اند همچنان در مجلس و کابینه و سیستم قضایی و شورای نگهبان و مجلس خبرگان و یا در نیروهای مسلح مشغول حکومت‌اند و همچنان جنایت می‌آفرینند. تنها در طول سه سال حکومت روحانی بیش از ۲۰۰۰ نفر اعدام شده‌اند. تا عدالت برقرار نشود، تا جزئیات این جنایات افشا نشود، تا جنایتکاران به محاکمه کشیده نشوند، تا مردم ندانند عزیزانشان کجا دفن شده‌اند، تا لیست دقیق مقامات و مسئولینی که در این جنایت هولناک شرکت داشتند معلوم نشود، و حقایق آن دوره تماماً افشا نشود، این زخم التیام نخواهد یافت.

و بالاخره آیا میدانید که جنبش دادخواهی بزرگی در ایران شروع شده است؟ مادران جانب‌اختگان همچون مادران گم‌شدگان در آرژانتین چندین سال است متشنک شده‌اند و در بیابان‌های علنی خود خواهان رو شدن تمام حقایق و محاکمه تمام سران حکومت و کلیه مقاماتی شده‌اند که مرتکب این جنایات شده‌اند. آیا خبر دارید که سالهای ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ به همت خانواده‌های اعدام شدگان و زندانیان سیاسی جان به در برده از حکومت اسلامی، دادگاهی مردمی با حضور وکلا و قضات سرشناس بین‌المللی و حضور دهها شاهد از خانواده‌های جانب‌اختگان و زندانیان سیاسی سابق در دو مرحله در لندن و لاهه برگزار شد و جمهوری اسلامی را رسماً بدلیل جنایت علیه

بشریت محکوم کرد؟ آیا میدانید تحت این فشارها و رشد فزاینده اعتراضات مردم شکاف‌های عمیقی در جمهوری اسلامی حول کشتارهای جمهوری اسلامی به راه افتاده است؟ نه، قطعاً اکثر شما نمیدانید چون رسانه‌های غربی نه این دادگاه را چندان پوشش دادند و نه از فضای امروز اعتراضی در ایران چندان صحبت میکنند.

و بالاخره امروز دنیا دارد در مورد جنایات داعش صحبت میکند. جمهوری اسلامی همتای داعش است. پیش‌قراول آن بود. همه انواع جنایاتی که داعش امروز به سر زنان و کل مردم می‌آورد تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به اجرا درآمده است. جمهوری اسلامی و داعش و سایر حکومت‌های اسلامی صرف نظر از قطب بندی در مقابل یکدیگر، همچنان خون میریزند و برای یکدیگر مشروعیت ایجاد میکنند.

ما خود را موظف میدانیم شما مردم جهان را از آنچه این حکومت بر سر مردم آورده است مطلع سازیم و شما را به همبستگی با مردم ایران، حمایت از مبارزات گسترده‌ای که علیه حکومت اسلامی جریان دارد و فشار به دولت‌ها برای قطع رابطه سیاسی دیپلماتیک با جمهوری اسلامی فرابخوانیم. جمهوری اسلامی باید همچون رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی در افکار عمومی جهانیان و از جانب دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی محکوم و مطرود شود. مبارزاتی که امروز توسط زنان و جوانان، کارگران و دانشجویان، خانواده‌های جانب‌اختگان و زندانیان سیاسی در ایران جریان دارد اجزاء مبارزه برای سرنوشت جمهوری اسلامی است که کنار زدن آن از سر راه جامعه ایران شرط اصلی برای التیام زخم‌های ناشی از جنایات و نسل‌کشی‌های این حکومت است. شما را به تقویت این مبارزات فرامیخوانیم. مردم ایران به همبستگی مردم آزاده جهان نیاز دارند و دنیا به راهی از شر تمام حکومت‌ها و دار و دسته‌های آدمکش اسلامی نیاز عاجل دارد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۵ سپتامبر ۲۰۱۶

# پلاتفرم جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت

در سال ۲۰۱۲ جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی ایران تریبونال، که با شرکت حقوقدانان بین المللی و تعدادی از خانواده های قربانیان کشتار دهه شصت و زندانیان سیاسی در آن دوره تشکیل شد، به نسل کشی و جنایت علیه بشریت محکوم گردید. اکنون بر زمینه اعترافات اخیر مقامات حکومت میتوان و باید توجه جهانیان را مجدداً به دادگاه ایران تریبونال و نتایج و تصمیمات آن جلب کرد و دولتها و نهادهای بین المللی را به پذیرش احکام دادگاه و پیگرد مقامات جمهوری اسلامی واداشت.

جمهوری اسلامی باید بخاطر کشتارهای دهه شصت و کل پرونده قطورش در جنایت علیه بشریت از جانب دولتها و نهادهای بین المللی محکوم شود و از نظر سیاسی تحریم گردد. روابط سیاسی و دیپلماتیک دولتها و نهادهای بین المللی باید با جمهوری اسلامی قطع شود و سران آن مورد پیگرد قرار بگیرند. دولتها و نهادهای بین المللی باید در برخورد به جمهوری اسلامی همان سیاستهایی را در پیش بگیرند که در قبال حکومت آباتراید آفریقای جنوبی در سالهای آخر آن حکومت اعمال میکردند.

فاجعه و زخم عمیق کشتارهای دهه شصت نهایتاً با برچیدن نظام جمهوری اسلامی و محاکمه همه مقامات و مسئولین آن التیام خواهد یافت. جنبش دادخواهی مردم ایران از قتل عام دهه شصت جنبش معینی با هدف بمحاکمه کشیدن مقامات جمهوری اسلامی و جزئی از جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران است. حزب کمونیست کارگری خود را یک نیروی فعال این جنبش میداند، پیگیرانه برای تحقق اهداف آن مبارزه میکند، و از همه خانواده ها و بازماندگان قربانیان جمهوری اسلامی، فعالین جنبش علیه اعدام و جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی و همه مردم آزاده ایران میخواهد به جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت پیوندند.

حزب همه مردم آزاده جهان و نیروهای مترقی را به حمایت از جنبش دادخواهی مردم ایران، کمک به تحقق اهداف مشخص این جنبش و حمایت همه جانبه از مبارزات مردم ایران برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی فرا میخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ شهریور ۱۳۹۵، ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۶

نیروهای اسلامی رانده شده از حکومت که با ابراز مخالفت با بخشی از جنایات حکومت متبوعشان از بخشش و سازش ملی دم میزنند تلاشی برای حفظ و نجات نظام اسلامی است. مردم ایران نه می بخشند و نه فراموش میکنند. همه مقامات و مسئولین کنونی و سابق و اسبق جمهوری اسلامی در جنایات حکومت سهیم و دخیل بوده اند و باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند.

ابعاد و پیامدهای فاجعه دهه شصت از ایران فراتر میروند. کشتار دهه شصت در ایران از اولین نمونه های جنایت و توحشی است که امروز از جانب نیروهای نظیر بوکوحرام و داعش و النصره و غیره شاهد هستیم. جمهوری اسلامی پیش کسوت جنبش اسلام سیاسی، و نسل کشی دهه شصت پیشقراول جنایاتی است که امروزه نیروهای رنگانگ جنبش اسلامی علیه بشریت مرتکب میشوند.

با توجه به واقعیات فوق جنبش دادخواهی از کشتارهای دهه شصت اعلام میکند:

کشتارهای دهه شصت یک فاجعه اجتماعی و یک جنایت دهشتناک علیه بشریت است. و باید به همین عنوان در سطح جهانی، در افکار عمومی جهانیان و در نزد دولتها و نهادهای بین المللی برسمیت شناخته شده و محکوم شود. مسئول و عامل این جنایت کل نظام جمهوری اسلامی با همه جناحها و دارو دسته هایش و مقامات قبلی و کنونی حکومت است. نه تنها سران حکومت نظیر خامنه ای و روحانی و رفسنجانی، بلکه بسیاری از مسئولین و عاملین مستقیم این جنایت هنوز جزء مقامات دولتی و مصدر کار هستند.

همه اطلاعات در مورد کشتارهای دهه شصت باید علنی بشود و در اختیار جامعه قرار بگیرد. تعداد قربانیان، اسامی آنان، تاریخ و چگونگی بقتل رسیدن و محل خاکسپاریشان باید اعلام بشود.

باید در سطح بین المللی هیات های ذیصلاح برای تحقیق و روشن کردن جزئیات مربوط به کشتارهای دهه شصت تشکیل بشود. همه آمرین و عاملین مستقیم و غیر مستقیم این جنایت باید شناسائی و معرفی و بازداشت شوند و به محاکمه کشیده شوند.

کشتارهای دهه شصت و بویژه قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ یک فاجعه اجتماعی و زخم عمیقی بر پیکر جامعه ایران است. زخمی که بدون روشن شدن ابعاد این فاجعه، روشن شدن تعداد و اسامی و محل خاکسپاری قربانیان آن و بویژه بمحاکمه کشیدن آمرین و عاملین آن التیام نخواهد یافت.

کشتارهای دهه شصت تنها مورد جنایت حکومت نیست. سرکوب کارگران و دانشجویان و زنان آزادیخواه در اولین سالهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی، قتلهای زنجیره ای در دهه هفتاد، ترور رهبران و چهره های سیاسی اپوزیسیون در خارج کشور، کشتار جوانان در خیابانها و در سیاهچالها و شکنجه گاههایی نظیر کهریزک در سال ۸۸، و سرکوب و دستگیری و اعدام مستمر آزادیخواهان و فعالین جنبش کارگری و جنبش زنان و جوانان که تا امروز ادامه دارد همه فرازهایی از کارنامه قطور و سیاه جنایت و توحش جمهوری اسلامی است.

اما کشتار دهه شصت از نظر ابعاد و دامنه جنایت، عمق قساوت و توحش، و جنون کشتار و افسارگسیختگی دهشتناکی که در آن نهفته است در تاریخ معاصر جهان کم نظیر است. تنها قتل عام ۶۷ کافی است تا جمهوری اسلامی را در کنار هالوکاست و نظام فاشیستی هیتلر و رژیم آباتراید نژادی در آفریقای جنوبی و حکومت پینوشه در شیلی قرار دهد. دادخواهی از کشتارهای دهه شصت دادخواهی از همه جنایات و اعدامها و قتلها و شکنجه ها و کل توحشی است که فاشیسم اسلامی حاکم علیه مردم ایران مرتکب شده است.

کشتارهای دهه شصت یک اقدام سیاسی بود که با هدف ارباب و عقب راندن مردم و جامعه معترض و برای حفظ حکومتی که بقای خود را در خطر میدید صورت گرفت. قتل عام دهه شصت و کلیه اعدامها و ترورها و کلیه جنایاتی که جمهوری اسلامی مرتکب شده و تا همین امروز علیه مردم مرتکب میشود برای حفظ سلطه جهنمی جمهوری اسلامی است. اما علیرغم همه کشتارها و سرکوبگری ها، اعتراضات اجتماعی و مبارزات کارگران و زنان و جوانان مدام گسترش یافته و امروز حکومت اسلامی بیش از پیش تحت فشار ناراضاتنها و اعتراضات مردم قرار گرفته است. اکثریت عظیم مردم ایران- همانطور که بارها در اعتراضات توده ای و قیامهای شهری از جمله در خیزش میلیونی ۸۸ اعلام کرده اند - این حکومت را نمیخواهند و خواهان سرنگونی آن هستند. گسترش جنبشهای اعتراضی در عرصه های مختلف بیانگر گرایش توده ای و تلاش عمومی مردم برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی است.

دادخواهی از کشتارهای دهه شصت و کلیه اعدامها و جنایات رژیم خود یکی از جنبشهای اعتراضی رو به گسترش و بخشی از جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. خانواده ها و بازماندگان قربانیان دهه شصت، وابستگان کلیه افرادی که بدست جلادان حاکم اعدام و شکنجه شده یا زندان افتاده و زندگیشان تباها شده است، همه زندانیان سیاسی، فعالین جنبش علیه اعدام، فعالین جنبش برای آزادی زندانیان سیاسی، و همه مردم آزاده ایران خواهان روشن شدن پرونده جنایات حکومت و محاکمه کلیه آمرین و عاملین این جنایات هستند. این جنبش هر روز گسترده تر میشود و تحت فشار این جنبش است که کشمکش میان دارودسته های حکومتی بالا گرفته و ناگزیر به افشای گوشه ای از جنایات خود شده اند. اما حتی تلاش جناحهایی از حکومت و

## WANTED

LEADERS  
OF  
ISLAMIC  
REPUBLIC  
OF  
IRAN

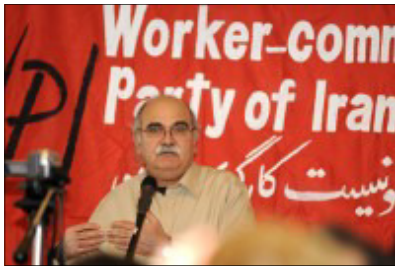


FOR CRIMES AGAINST HUMANITY

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party Of Iran

# برجام پس از یکسال

## مصاحبه با حمید تقوایی



**انترناسیونال:** بیش از یک سال از اجرای قرارداد برجام می‌گذرد، اما هنوز در بین دو گروهی که دست بالای قدرت را در جمهوری اسلامی دارند، یعنی خامنه‌ای و دولت، اختلافات بر سر برجام کاهش نیافته. قبلاً در این مورد با شما گفتگو داشته‌ایم. در حال حاضر این اختلافات به چه شکل درآمده و دعوای بر سر چیست؟

**حمید تقوایی:** ما همیشه تاکید کرده‌ایم که برجام یا توافق هسته‌ای یک تناقض و پارادوکس برای جمهوری اسلامی است. از نظر اقتصادی به عادیسازی رابطه با غرب نیاز دارند و از نظر سیاسی نیاز به غرب‌ستیزی. کشمکشهای جناح‌های حکومتی در دوره یکساله بعد از برجام، که هر روز گسترده‌تر و حادث‌تر می‌شود، ناشی از این تناقض پایه‌ای است.

از نظر اقتصادی حتی بعضی از مقامات دولت روحانی اعتراف می‌کنند که برجام موفقیتی نداشته است. رئیس‌بانک مرکزی اخیراً در نشست سالانه صندوق بین‌المللی پول اظهار داشته است که "عایدی اقتصادی برجام تقریباً هیچ بوده است". و علت این امر را این میدانند که دولت آمریکا به تعهداتش عمل نکرده است. روحانی نیز بارها از بدعهدی و اهمال آمریکا گلّه کرده است. این نوعی عقب‌نشینی در برابر تعرضات جناح مقابل است. خامنه‌ای از زمان مذاکرات برجام تا امروز بارها از عدم اعتماد به آمریکا و سخن گفته است و اکنون روحانی و مقامات دولتی نیز ناکزیر شده‌اند در توجیه نافرجامی برجام بر همین مساله انگشت بگذارند.

اما مشکل حکومت اساساً سیاسی است. اساس مساله رابطه با دولت آمریکا است. جمهوری اسلامی از مرگ بر شیطان بزرگ و تبلیغات ضد آمریکائی برای خود

یک سرمایه سیاسی ساخته است. آمریکائی ستیزی یک امر استراتژیک و هویتی برای جمهوری اسلامی است و به همین دلیل هر نوع نزدیکی با غرب و حتی طرح گفت‌وگو با تعامل و عادیسازی روابط با غرب موقعیت حکومت در منطقه و در خود جامعه ایران را بشدت تضعیف می‌کند. دیکتاتوری‌ای که در ایدئولوژی و تبیین و تعریف پایه‌ای که از خود بدست داده است کوتاه بیاید تاب مقاومت چندانی در برابر موج اعتراضات و مبارزات مردمی که مترصد بزیر کشیدن آن هستند نخواهد داشت. اساس مشکل جمهوری اسلامی اینجاست.

هر دو جناح با برجام بعنوان توافقی برای لغو تحریمها و بازگشت به بازار اقتصاد جهانی و پیروی از سیاستهای صندوق بین‌المللی پول و باز کردن درها بروی سرمایه‌های خارجی و غیره مشکلی ندارند. مساله آنجا است که این گشایش اقتصادی مستلزم عقب‌نشستن از ادعاهای سیاستهای ضد غربی رژیم و بخصوص تجدید نظر در روابط و سیاستهای در قبال نیروهای اسلامی در منطقه است. بعبارت دیگر عادیسازی اقتصادی بدون عادیسازی سیاسی ممکن نیست و اساس اختلاف و کشمکش بین جناح‌های حکومتی برخورد به همین مساله است. از همان ابتدا خامنه‌ای برجام را توافق مشخصی برای رفع تحریمها عنوان کرد و روحانی آنرا اولین گام برای عادیسازی روابط با غرب، و تا امروز این کشمکش ادامه دارد. بروزات این اختلاف استراتژیک مشخصاً در کشاکش بر سر توافق دولت روحانی با گروه بین‌المللی اقدام علیه پولشویی و تامین مالی تروریسم ( FATF )، رابطه با عربستان، رزمایش‌های موشکی و

مانور قایقهای تندرو سپاه در خلیج فارس، و غیره قابل مشاهده است. اینها ربط مستقیمی به سیاستها و شرایط اقتصادی ندارند ولی موانع سیاسی جدی‌ای برای هر نوع گشایش اقتصادی و کارکرد متعارف سرمایه‌ها در ایران محسوب میشوند.

این را هم باید تاکید کرد که در تحلیل نهانی اختلافات جناحی بر سر برجام و رابطه با آمریکا اختلاف بر سر استراتژی بقا است. مشکل اساسی حکومت مساله بقا و حفظ خود بردیانی از ناراضیها و اعتراضات گسترش‌یابنده اجتماعی است. اگر نگرانی از "خطر طغیانها اجتماعی و انقلاب" - بقول خود حکومتی هائی "قتنه ای بزرگ‌تر از ۸۸" مطرح نبود، نه عادیسازی رابطه با غرب و نه بطریق اولی گشایش اقتصادی به یک معضل لاینحل حکومت تبدیل نمیشد. نه تنها دعوای جناحها بر سر برجام و رابطه با غرب، بلکه مطرح شدن و کشمکش جناحی بر سر مسائلی نظیر فساد مالی و دزدیهای میلیاردی و حقوقهای نجومی مقامات، کشتارهای سال ۶۷، جنایات سال ۸۸ و مساله کهریزک و غیره همه ناشی از اختلاف بر سر استراتژی بقای و حفظ حکومت در برابر جامعه‌ای است که کل این حکومت را نمی‌خواهد و مترصد بزیر کشیدن آن است.

**انترناسیونال:** برخلاف وعده‌هایی که از طرف دولت داده میشود، اجرای برجام تأثیری در بحران اقتصادی حاکم در ایران نداشته، بیکاری و تعطیلی مراکز مختلف صنعتی و تولیدی، گسترش یافته و فقر و فلاکت روز بروز شدیدتر میشود، آیا میتوان گفت که برجام شکست خورد؟

**حمید تقوایی:** امروز همه

میدانند که هیچیک از وعده‌هایی که در مورد برجام داده شد عملی نشده است. این را حتی مقامات حکومتی اعتراف میکنند. "عایدی اقتصادی" برجام نه تنها برای دولت روحانی و گشایش اقتصادی مورد نظر او بلکه برای کارگران و توده مردم نیز هیچ بوده است. اما در ارزیابی از برجام و نتایج آن باید معنی واقعی این توافقنامه را از وعده وعیدها و تبلیغات حول آن جدا کرد.

نتایج اقتصادی برجام و حتی انتظارات و توقعات مقامات و وعده وعیدهایی که بر این مبنی داده میشود از دو جنبه کاملاً متفاوت قابل ارزیابی است: از جنبه رفع موانع کارکرد سرمایه‌ها و سودآوری آنها و از جنبه رفع مشکلات توده مردم نظیر گرانی و بیکاری و فقر و غیره. این دو جنبه کاملاً از هم متفاوت و حتی متناقض یا یکدیگرند. "گشایش اقتصادی" به معنی رفع موانع کارکرد سرمایه‌ها مستلزم پیاده کردن تمام و کمال سیاستهای ریاضت‌گشایی اقتصادی است. سرمایه‌گذاری در ایران زمانی جذاب و سودآور خواهد بود که یک نیروی کار ارزان و خاموش با بالاترین نرخ استثمار و کمترین امکان و توان اعتراض و حق طلبی، در بازار ایران تضمین شده باشد. و این بجز تحمیل فقر و بیحقوقی بیشتر به توده کارگر معنائی ندارد. منظور روحانی و کل مقامات حکومتی از گشایش اقتصادی همین جنبه فراهم کردن شرایط برای سرمایه‌گذارها و جذاب کردن بازار ایران برای سرمایه‌داران است. جمهوری اسلامی نیز مانند همه دولتهای سرمایه‌داری اینطور تبلیغ می‌کنند که با برافه افتادن چرخ سرمایه‌ها وضع کارگران و توده مردم نیز بهتر خواهد شد. حقیقتی در این تبلیغات نیست. حتی اگر

برجام تماماً اجرا شود در بهترین حالت با شرایطی نظیر وضعیت قبل از تحریمهای اقتصادی مواجه خواهیم بود. ما بارها گفته‌ایم که مشکل اقتصادی جمهوری اسلامی از تحریمها ناشی نشده است که با رفع تحریمها رفع بشود. بخصوص باید توجه داشت که قریب به ده سال تحریم اقتصادی بحران و به قول خود مقامات "فلج اقتصادی" جمهوری اسلامی را به مراتب تشدید کرده است. فائق آمدن بر این شرایط و برافه انداختن چرخهای سرمایه تنها با تشدید استثمار و بهره‌کشی از کارگران امکان‌پذیر خواهد بود.

برجام به هر نتیجه‌ای برسد مساله بیکاری، گرانی و بی‌تامین اقتصادی کارگران و توده مردم حل نخواهد شد. بهبود شرایط معیشتی مردم در گرو نفی سلطه سرمایه و سرمایه‌داران بر مقدرات اقتصادی و سیاسی جامعه است.

انترناسیونال: دولت آمریکا و متحدینش از برجام چه ارزیابی‌ای دارند. آیا غرب به اهدافی که از برجام تعقیب می‌کند رسیده است؟

حمید تقوایی: هدف غرب از توافق هسته‌ای اساساً سیاسی است. هدف کوتاه مدت و مقطعی آمریکا و متحدینش توقف پروژه تسلیحات هسته‌ای جمهوری اسلامی و هدف استراتژیکشان استحاله جمهوری اسلامی به یک نوع رژیم میانه‌رو و غیر متخاصم با غرب است. تا آنجا که به هدف اول مربوط میشود غرب موفق بوده است اما نشانه‌چندانی از تغییر ریل سیاستها و جهت‌گیریهای رژیم اسلامی به سمت غرب به چشم نمی‌خورد. متعارف کردن روابط و تعامل با دیگر کشورها "از سطح اظهارات روحانی و رفسنجانی فراتر نرفته است و در مقابل در دوره بعد از برجام به حجم تبلیغات و

## ریشه یابی "اشتباهات" پانزده سال بعد از یازده سپتامبر

سایت فارسی رادیو فرانسه در تحلیلی به مناسبت پانزدهمین سالگرد یازده سپتامبر از اشتباهات دولت آمریکا در حمله به عراق و افغانستان انتقاد میکند و مینویسد:

"اشتباه فاحش استراتژیک آمریکا و هم پیمانانش در جهت مبارزه با تروریسم و حمله به کشورهای افغانستان و عراق بهترین شرایط را برای رشد و گسترش سریع تروریسم در جهان پدید آورد. بسیاری از ناظران اعتقاد دارند که تصمیم اشتباه آمریکا در حمله به عراق، سنگ بنای ایجاد گروه موسوم به خلافت اسلامی (داعش) را پایه‌ریزی کرده است"

این گزارش استراتژی جنگی آمریکا در دوره بوش را یک اشتباه تاریخی مینامد و می‌نویسد "استراتژی جنگی محافظه کاران نو که در وجود سیاستمدارانی همچون "دیک چینی" معاون رئیس جمهوری آمریکا، "دونالد رامسفلد" وزیر دفاع، و "پل ولفویستس" مشاور امنیت ملی آمریکا، تبلور یافته بود، بر "جرج بوش" پسر که به تعبیری یکی از ضعیف‌ترین و تأثیرپذیرترین رؤسای جمهوری ۱۰۰ ساله گذشته آمریکا بود، تحمیل شد."

ساده اندیشی و سطحی‌گری ژورنالیسم رسمی حیرت‌انگیز است. چندی قبل نیز رسانه‌های انگلیس تونی بلر را بخاطر "اشتباهش" در مورد سلاحهای کشتار جمعی صدام حسین بازخواست کردند و حمله به عراق را بدلیل عدم وجود این سلاحها غیر قانونی خواندند. ظاهراً همه بجز رسانه‌های رسمی میدانند که اهداف جنگ با توجه جنگ در افکار عمومی دو امر متفاوت است. وظیفه رسانه‌های رسمی و دولتی همیشه اشتباه گفتن این دو جنبه با یکدیگر و فروختن جنگ به افکار عمومی با توجهاتی است که ربطی به واقعیت جنگ ندارد.

تا آنجا که به تهاجم نظامی به افغانستان و عراق مربوط میشود علت و هدف اصلی این تهاجم نه

سلاحهای کشتار جمعی بود و نه حتی مقابله با تروریسم. به اشتباهات تونی بلر و ضعف و تاثیر پذیری جرج بوش نیز ربطی نداشت. طبقه حاکمه آمریکا با حمله به عراق و افغانستان اشتباهی مرتکب نشد بلکه هدف استراتژیک سلطه هژمونی خود بر دنیای بعد از جنگ سرد را دنبال میکرد. اوضاع فاجعه آمیز امروز خاورمیانه و کلا رشد تروریسم اسلامی در منطقه و در جهان نتیجه اشتباهات آمریکا و متحذینش نیست بلکه حاصل اجتناب ناپذیر سیاست هژمونی طلبی میلیتاریستی طبقه حاکمه آمریکا است. این استراتژی به فرجام نرسید و شکست خورد ولی هدف دولت آمریکا و دولتهای غربی همچنان بسط نفوذ خود در خاورمیانه از طریق جنگ خانمانسوزی است که امروز از طریق بلکوبندنیها دولتها و نیروها اسلامی در منطقه به پیش میرود. "اشتباه" واقعی سلطه سرمایه داری بحران زده و به بن بست رسیده در غرب و در همه جهان است.

واقعیت آنست که اسلامیسیم و تروریسم اسلامی روی دیگر بحران حکومتی سرمایه داری عصر ما است. جنبش اسلام سیاسی با نشو و لیبرالیسم، پست مدرنیسم، نسبیت فرهنگی و کلا نقش و جایگاه مذهب و قومیت و جوامع موزائیکی در دکنترین و فلسفه سیاسی بورژوازی جهانی در دوره بعد از جنگ سرد پیوند نزدیک و تنگاتنگی دارد. در این میان رسانه ها و مدیای جهانی در طرح و تبلیغ این ایده ها و اشاعه آنها در سطح جهان نقش تعیین کننده ای داشته اند. همچنانکه با مخابره گزارشات و تصاویر بمباران بغداد در قالب یک شوی مهیج تلویزیونی در خدمتگراری به سیاستهای جنگی دولتهای متبوعه شان سنگ تمام گذاشتند.

رادیو فرانسه و کلا مدیای جهانی خود یکی از عوامل اصلی شکل دهی به فاجعه ای هستند که امروز "اشتباه" دولتها مینامند.

## یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

### معذرتخواهی جلادان: این هنوز از نتایج سحر است

روند جنایت جمهوری اسلامی است که از روز اول بقدرت رسیدنش تا به امروز ادامه داشته است. باید منتظر اعترافات و معذرتخواهی های بیشتری از سوی عوامل این جنایات بود اما این جنایات با معذرتخواهی و تقاضای بخشش و پوزش عوامل دست چندم ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی فراموش و یا بخشیده نمیشود. بقول یکی از دادخواهان اعدامهای دهه شصت در فیس بوک "عذرخواهی های بعد جنایت چیزی جز دهن کجی به مردم نیست. به هیچ وجه فراموش نمی کنیم و به هیچ وجه نمی بخشیم."

خواست برحق مردم اینست: در هم شکستن کل ماشین جنایت جمهوری اسلامی و محاکمه همه مسئولین و آمرین و عاملین این کشتارها. اعترافات و پوزشخواهیهای امثال مرتضوی و حجابیان و بیت منتظری خود از اولین نتایج جنبش وسیعی است که در دادخواهی از جنایات حکومت شکل گرفته است. این جنبش با سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی به فرجام خواهد رسید.

سعید مرتضوی جلاد کهریزک بابت وقایع سال ۱۳۸۸ ابراز شرمندگی و تقاضای پوزش کرده است. این آخرین نمونه از عقب نشینی عوامل کشتار حکومت اسلامی است. بعد از انتشار نوار صوتی منتظری در مورد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، سعید حجابیان بابت این قتل عام از مردم ایران معذرت خواست و اکنون خواهان محاکمه سعید مرتضوی است. در این میان بحث در مورد بخشش و آشتی ملی نیز در میان اصلاح طلبان حکومتی بالا گرفته است.

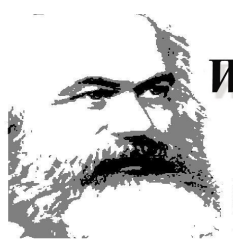
اما از نظر بازماندگان قربانیان جمهوری اسلامی و کل مردم ایران این نوع اظهارات یادآور عمق توحش و جنایتی است که مقامات حکومت در مقاطع مختلف مرتکب شده اند. یادآور جنایت دهه ۶۰، ترور چهره ها و رهبران اپوزیسیون در خارج کشور که در یک مورد - ترور در رستوران میکونوس در برلین آلمان- به محاکمه و محکومیت عوامل این جنایت و سران حکومت، خامنه ای و رفسنجانی و ولایتی و فلاحیان، منجر شد، قتلهای زنجیره ای و بالاخره شکنجه و تجاوز مردم و جوانان معترض در خیزش سال ۸۸ است. اینها تنها فزایندهایی از

### جمهوری اسلامی در صدر حکومت‌های نژادپرست

به گزارش سایت تلویزیون العربیه در یک نظر سنجی که بوسیله پژوهشگران سوندی انجام شده ایران از نقطه نظر نژادپرستی در میان هشتاد کشور رتبه دوم را اتخاذ کرده است. سایت العربیه صرفاً به عربستیزی جمهوری اسلامی و ضدیتش با اهل تسنن پرداخته است اما مساله فراتر از این است. قربانیان فاشیسم مذهبی - نژادی حاکم در ایران را عمدتاً مهاجرین افغانستانی، بهائیها، یهودیهها، دراویش و کلا مردم منسوب به مذاهب و نژادها و اقوام غیر فارس و غیر شیعه تشکیل میدهند. تبعیض نژادی و مذهبی در ایران امری دولتی و رسمی و علنی است. به فتوای خامنه ای بهائیان نجس محسوب میشوند و تماس با آنها حرام است، بر طبق قوانین جمهوری اسلامی غیر شیعیان از حقوق کمتری برخوردارند، و توهین به مردم غیر فارسی زبان یک مضمون همیشگی برنامه های صدا

و سیما و رسانه های دولتی و رسمی جمهوری اسلامی و سخنرانیهها و خطبه های امامان جمعه و آیت الله های ریز و درشت بوده است. جمهوری اسلامی حکومتی است که نژاد پرستی نوع حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی را با تئوکراسی حکومتهای قرون وسطانی آمیخته است و حاصل رژیم است با کارنامه قتلوری در توحش و جنایت در راس دیکتاتوریهای تاریخ معاصر.

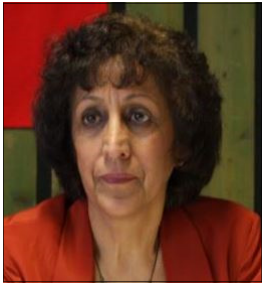
جامعه ایران هیچگاه به این توحش تمکین نکرده و به آن تسلیم نشده است. مردم ایران با هر زبان و با هر مذهب و ملیتی که به آنها الصاق میکنند در مقابله با جمهوری اسلامی همراه و متحدند. امروز جامعه ایران یکی از ضد مذهبی ترین جوامع دنیا و رکورد دار مبارزه بی امان با وحشی ترین دیکتاتوری جهان معاصر است.



**WE STILL NEED MARX**  
**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

## کارگران در هفته ای که گذشت



مقابله ای سراسری با این طرح و دفاع از زندگی و معیشت خود فرا خوانده و بر اتحاد و تشکل کارگران تاکید میکند.

### لایحه اصلاح قانون کار، لایحه ای ضد کارگری

قانون کار جمهوری اسلامی، در کلیت خود قانونی ضد کارگری است که اساسش بر تبعیض جنسیتی، قومی و مذهبی گذاشته شده است. قانون کار جمهوری اسلامی پایه ای ترین حقوق کارگران چون حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع، آزادی بیان و آزادیهای پایه ای در جامعه را به رسمیت نمی شناسد و قانون سرکوب و بردگی کارگر است. اما حتی همین قانون یعنی اینکه جمهوری اسلامی ناگزیر به تن دادن به تصویب ضوابطی برای حاکمیت بر شرایط کار تحت عنوان قانون کار شده، خود شمره یک مبارزه جانانه از سوی کارگران بوده است. این قانون در سال ۱۳۶۹ بعد از دوره ای کشمکش تصویب شد. متن اولیه آن در سال ۱۳۶۳ توسط احمد توکلی وزیر کار وقت رژیم اسلامی ارائه گردید که اساسش "آندر باب الاجاره" گذاشته شده بود و بر "احکام اولیه و ثانویه" اسلام و شریعت و قصاص و تعزیر تدوین شده بود. اما بدنبال موجی از اعتراض از سوی کارگران آن طرح کذایی اولیه کنار رفت و نهایتاً در سال ۶۹ قانون کار فعلی به تصویب رسید. این قانون علیرغم عقب نشینی هایی از سوی رژیم، در توازن قوای اختناق بعد از پایان جنگ ایران و عراق و سرکوب های گسترده، به طبقه کارگر تحمیل شد. بدنبال آن همواره رژیم اسلامی در پی

دولت روحانی از يك سو با عجز و التماس بی سابقه به سرمایه جهانی برای سرمایه گذاری در ایران و از دیگر سو با گسترش مناطق آزاد و تلاش برای سازماندهی بالاترین درجه از بردگی کارگران (از طریق تغییر قانون کار)، درصدد ایجاد بهشت برینی برای سرمایه داران داخلی و خارجی است تا فرجی برای نجات و تداوم چپاولگری چپاولگرانی پیدا بشود که هست و نیست ما کارگران را در ۳۸ سال گذشته به یغما برده اند".

همچنین سندیکای شرکت واحد در بیانیه ای در محکومیت این طرح مینویسد: "دولت برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و دریافت وام های کلان از صندوق بین المللی پول جهت رونق اقتصاد بیمار، بطور يك جانبه و بدون حضور نمایندگان واقعی و مستقل کارگران با تغییراتی در قانون کار می خواهد با بی دفاع کردن و ارزان سازی نیروی کار سبب جذب سرمایه های خارجی و به زعم خود ایجاد رونق در فضای کسب و کار شود. ارائه دهندگان لایحه به جای اشتغالزایی برای لشکر بیکاران و اجرای صحیح قانون کار، مصمم هستند با تغییر يك جانبه در موادی از قانون کار زمینه سود آوری و سود جویی بیشتر برای کارفرمایان را فراهم آورند. اصرار بر تغییراتی در مواد ۱۰، ۱۳، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۴۱ و... این قانون به معنی حذف تمامی حذف تمامی دستاوردهای کارگران در بیش از نیم قرن گذشته و هجومی همه جانبه به این دستاوردها است."

در این اطلاعیه سندیکای واحد در اعتراض به این تعرض آشکار به معیشت و زندگی کارگران، با اشاره به دزدی های میلیاردی و رانت خواری های مقامات دولتی و حکومتی و ضمن اعتراض به بیحقوقی کارگران و سرکوبها کارگران را به

و قابل پس گرفتن است، سعی میکند، جایی برای جا خالی دادن بگذارد. تشکل های دست ساز حکومتی چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی نیز خود را به بیخبری زده و موضوع را به دفاع جانانه از قانون کار ضد کارگری حکومت اسلامی کشانده اند. اما جواب این ادعاها را اتحادیه آزاد کارگران ایران طی بیانیه ای داده و از اینکه سران خانه کارگر از لایحه اصلاحیه دولت خبر داشتند اما تا لحظه انتشار این خبر از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران، دست به انتشار آن نزدند، خبر میدهد. در اطلاعیه اتحادیه آزاد گزارش میشود که در پی انتشار این لایحه از سوی اتحادیه در دوازدهم شهریور ماه، خبرگزاری ایلنا نیز آنرا در چهاردهم شهریور منتشر کرد و بدنبال آن بود که کمپین خانه کارگر و دیگر نهادهای دست ساز کارگری و نهایتاً معاون وزیر کار جناب هفده تن در مورد لایحه اصلاحیه دولت بر روی قانون کار برافراشت. در بخشی از اطلاعیه اتحادیه آزاد چنین آمده است: "این لایحه در روز سوم مرداد ماه در مجلس منتشر و بدست کمیسیونهای متعدد فرعی و اصلی آن رسیده است. با اینحال محجوب و جلودار زاده که به عنوان سران خانه کارگر در مجلس شورای اسلامی حضور دارند و دیگر لایه های بالایی و میانی نهادهای دست ساز کارگری به شکل بسیار مضمّن کننده ای، طوری رفتار میکنند و حرف میزنند که گویا تا همین چند روز پیش از این مسئله بی خبر بوده اند."

جعفر عظیم زاده از رهبران کارگری نیز در عکس العمل به این لایحه در گفتگویی با اتحادیه آزاد کارگران ایران چنین میگوید: "اقتصاد یکی از معدود کشورهای بسیار ثروتمند دنیا، در چنان مرحله ای از رکود و فروپاشی قرار گرفته است که

نظر کارگران و کارفرمایان ارجاع داده شود و در شورای عالی کار مورد بررسی قرار گیرد".

نگاهی به این اتفاقات نشان از هراس آنان از اوج گیری بیشتر اعتراضات و شروع يك عقب نشینی دیگر در مقابل فضای پر تلاطم جنبش کارگری است. اما ماجرا چیست؟ اهداف مورد نظر در تغییر قانون کار و اصلاحیه دولت کدامند؟ خانه کارگری ها و تشکلهای دست ساز دولتی در این میان چه نقشی دارند؟ گام بعدی ما چیست؟ اینها همه موضوعات مهمی است که مختصراً به آن اشاره میکنم.

### هدف از ارائه لایحه اصلاحیه قانون کار و عکس العمل ها

اصلاحیه قانون کار ارائه شده به مجلس قدمی در ادامه تلاشهای رژیم اسلامی برای تشدید ریاضت اقتصادی و تحمیل بار بحران بر گرده کارگران و کل جامعه است. تاریخچه این طرح به دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد به سال ۸۵ بر می گردد و پیش نویس اصلاحیه قانون کار در آن دوره با موجی از اعتراض روبرو شد و در نتیجه موقتاً از دستور خارج شد. اکنون پس از ۵ سال در اوضاع سیاسی متفاوتی و بدنبال برجام و با هدف جذب سرمایه های داخلی و خارجی و به قول خودشان ارزان تمام کردن نیروی کار، این لایحه ضد کارگری با گستردگی بیشتر و تغییرات جدی تر ارائه شده است. تا هم اکنون این لایحه با موجی از اعتراض روبرو شده و تشکلهای کارگری با اعلام اینکه در مقابل آن خواهند ایستاد تمام حجت خود را کرده اند. در برابر فضای پر تلاطم جنبش اعتراضی کارگری همانطور که اشاره کردم هفده تن معاون وزیر کار با اعلام اینکه این قانون توسط دولت قبل تهیه شده است

اعتراضات کارگری همچنان گسترده است. يك موضوع داغ اعتراض امروز، اعتراض علیه لایحه "اصلاحیه قانون کار" است. زیر فشار فضای پر تلاطم اعتراضی در میان کارگران هفده تن معاون وزیر کار از احتمال پس گرفتن این طرح سخن میگوید. از همین رو بحث این هفته را به این موضوع مهم اختصاص داده ام.

### شروع يك عقب نشینی

مدتی است که لایحه "اصلاحیه قانون کار" به موضوع داغ بحث در درون حکومت، تشکلهای دست ساز دولتی و نیز در میان کارگران تبدیل شده است. این لایحه که تهاجمی سازمانیافته به معیشت و شرایط کار کارگران است، با موجی از اعتراض روبرو شد. تشکلهای کارگری چون اتحادیه آزاد کارگران ایران، سندیکای شرکت واحد و رهبران کارگری چون جعفر عظیم زاده در محکومیت آن سخن گفتند و به اعتراض علیه آن فراخوان دادند. زیر فشار این اعتراضات و در عکس العمل به فضای اعتراضی ای که شکل گرفته است، تشکل های دست ساز دولتی، خانه کارگری ها و دارو دسته های شورای اسلامی گله مند از این هستند که اعمال نظری در تنظیم این لایحه نکرده اند و هفده تن معاون وزیر کار با مدعی شدن به اینکه لایحه توسط دولت قبل تهیه شده است، گامی عقب نشست و اعلام داشت که چون جامعه «کارگری» «کارفرمایی» «به تنظیم لایحه اصلاح قانون کار بدون اعمال نظر آنها انتقاد دارند، دولت آماده پس گرفتن این لایحه است. او گفت: "نمایندگان تشکل های کارگری و کارفرمایی درخواست خود را مبنی بر پس گرفتن لایحه اصلاح قانون کار به شورای عالی کار ارائه دهند تا در صورت تصویب اعضای این شورا، لایحه یاد شده برای تأمین

مینا احدی

## سخنرانی در کنگره سکولار و دموکراتها در هامبورگ



شبکه‌ای از فعالین و رهبران خوشنام و محبوب قابل انجام یافتن نیست. در این دوره رهبران قابل و مورد اتکای بسیاری در جنبش کارگری رشد کرده‌اند که می‌توانند در آینده سیاسی در ایران نقش جدی بازی کنند.

در مورد این چهره ایران البته کمتر در رسانه‌های اروپایی و یا رسانه‌های فارسی زبان وابسته به دولتها می‌شنویم. در این رسانه‌ها همواره از بهبود مینیمومی اوضاع، انشا الله، در زیر نظر اصلاح طلبان و روحانی و خاتمی و غیره داد سخن داده میشود و هر روز یکی از واپس زدگان حکومتی و یا فراریان از صف حکومت انتر فواید کنار آمدن با حکومت اسلامی و دخیل بستن به این حکومت داد سخن میدهند.

من به دوستان آلمانی ام گفتم، ایران جامعه‌ای است مثل همه جای جهان پر از احزاب و سازمانهای متعدد سیاسی که بخش زیادی مجبور به فرار از آنجا شده‌اند. در ایران هم وقتی عمیق به جامعه نگاه کنید جنبش‌های اجتماعی مختلفی با خواستها و راه حل‌های مختلف وجود دارند. سه جنبش در ایران همواره حرف اصلی را زده‌اند.

### جنبش ناسیونالیسم ایرانی، جنبش ملی اسلامی

و جنبش چپ و کمونیستی  
۳۷ سال است که جنبش ملی اسلامی حرف اول را میزند. جنبشی که در قدرت است و حاشیه‌ای دارد که همواره حکومت را در طوفانها و تند بیهج‌ها محافظت میکنند. از شیرین عبادی تا سروش و اشکوری و گنجی و رادیو فردا و صدای امریکا تا خامنه‌ای و رفسنجانی و روحانی و خاتمی، همه به جنبش ملی اسلامی تعلق دارند.

آل احمد و شریعتی برای حکومت تئوری بافتند و مغزها را شتتسشو دادند و سپاه و جوخه‌های

صفحه ۱۱

انقلاب را کشت. همه دست اندرکاران از اصلاح طلب تا اصولگرا دستشان خونین است. این روزها بویژه همه جا صحبت از این جنایات است و مردم فشار می‌آورند که نقش همه دست اندرکاران و حتی کسانی که در زندانها دیدند و شنیدند و هیچ نگفتند، روشن شود. این کنفرانس در آلمان برگزار میشود و جامعه آلمان سالها است با پدیده توضیح در مورد ابعاد و چگونگی قتل میلیونها نفر و دادخواهی هولوکاست و جنایات فاشیسم هیتلری دست و پنجه نرم میکند. هنوز و با گذشت دهه‌ها این مهم اتفاق نیفتاده و هنوز قاتلین در اقصی نقاط جهان پخش هستند و سیستم موجود کمکشان کرد مخفی بمانند و در خفا بپرند، جامعه ایران جایی است که قبل از افتادن دیکتاتورها تریبونال تشکیل میدهد و این حاکمین را به جرم جنایت علیه بشریت محکوم میکند. و امروز خواست به رسمیت شناسی جنایات دهه شصت در زندانها بعنوان جنایت علیه بشریت مطرح است.

جمهوری اسلامی ایران ید طولایی در قتل فعالین سیاسی در خارج کشور دارد. رفسنجانی قبله آمال بسیاری از فعالین ملی اسلامی در خارج، از جمله سازمان دهندگان و آمرین این قتلها بود. امروز رفسنجانی و شرکا و خامنه‌ای و وزارت اطلاعات حکومت نمیتواند به راحتی در خارج ترور کند چرا که اعتراض به این ترورها چنان گسترده بود که دولتهای آلمان و فرانسه و اسپانیا و غیره از حکومت اسلامی خواسته‌اند که دست به جنایت در این کشورها نزنند در غیر اینصورت روابطشان با این حکومت بهم خواهد خورد.

امروز در ایران جنبش کارگری و رهبران سرشناس این جنبش، برای منزلت انسانی و حقوق کارگری و رفاه و آزادی مبارزه میکنند و روزی نیست که اعتصابی در گوشه‌ای از ایران در جریان نباشد. و از من قبول کنید هیچ اعتصابی بدون وجود

از عمیق‌ترین زخم‌ها بر پیکر آن جامعه است. در مقابل این شمشیر وحشتناک اسلامی، اما مبارزه‌ای دردناک و پراز اشک و غم و شجاعت در جریان است. سوال من از همه حاضرین در این نشست این هست آیا تا کنون کمیونی علیه حکم اعدام یک نفر در چین دیده‌اید، آیا رسانه‌ای بین المللی سراغ دارید که سرنوشت محکوم به اعدامی در پاکستان را در صفحه اول خود منتشر کند. در همین آلمان که میزبان این کنفرانس است، شبکه اول تلویزیون سراسری آلمان ریحانه جباری را نشان داد و روزی که ریحانه را اعدام کردند در صدر اخبار در آلمان و بسیاری از رسانه‌های بین المللی بود. چرا؟ پاسخ ساده است. در ایران یک جنبش گسترده و عمیق و مطرح علیه اعدام وجود دارد که توجه‌ها و سمپاتی‌ها را بخود جلب کرده است. با اعدام وحشیانه ریحانه، میلیونها نفر در دنیا گریستند و این عطف توجه و وصل شدن قلبها بهمیدگر راحت بدست نیامده است.

در ایران خانواده‌های قربانیانی که عزیز از دست داده‌اند، طناب‌های دار را پاره میکنند و روزانه در حالی که حکومت میکشد، آنها طناب دار را از گردن متهمین به قتل عزیزان خود، باز میکنند. در ایران همه احزاب اپوزیسیون و همه چهره‌های سرشناس عرصه سیاست مخالف اعدام هستند و دفاع از اعدام تابو شده است. جنبش علیه اعدام در ایران، با مبارزه بر سر جان و حرمت انسانی هزاران محکوم به اعدام، یکی از مبارزات درخشان و مهم مردم ایران است و الگوهای جدیدی از سازمان دادن کمپین‌های جهانی و عطف توجه میلیونی به این پدیده زشت را در کارنامه خود دارد. مادران علیه اعدام و چهره‌هایی همچون مهوش علاسوندی و شعله پاکروان، مادرانی که فرزندانشان اعدام شده پرچم مبارزه با اعدام را بر دوش میکشند.

در ایران حکومت اسلامی در دهه شصت هزاران نفر از فرزندان

ایران به بلوک شرق در دوران جنگ سرد، به کمک دولتهای غربی و امریکا، قدرت گرفت و در وهله اول جنگ با مردم ایران را شروع کرد. فرمان حمله به زنان در ایران سوت آغاز تعرض یک جنبش ضدانسانی به مردم بود. غرب به ساختن و قدرت گرفتن هیولایی کمک کرد که امروز به خودش نیز تعرض میکند. در ایران تظاهراتهای میلیونی هشت مارس ۱۹۷۹ سوت آغاز جنبش نوین زنان علیه اسلام سیاسی بود. در ایران میلیونها زن سالهای سال جنگیدند و حکومت اسلامی را با حجاب و چادر سیاهش به زمین زدند. اکنون حکومتیها حتی حرف اینکه چادر برتر است را نیز نمی‌زنند و اگر بزنند پوزخندی تحویل میگیرند و می‌روند. بد حجابی و تا حدودی بی حجابی اکنون یک کابوس اعوان و انصار حکومتی است این یک نمونه بارز پس زدن حکومت اسلامی است.

حکومت اسلامی میگوید، سکس قبل از ازدواج حرام است و امروز همه مردم ایران میگویند، جوانان قبل از ازدواج، باهم زندگی میکنند و ازدواج سفید و روابط قبل از ازدواج پدیده‌ای است همگانی و چون همگانی است حکومت از مقابله با آن عاجز است.

حکومت اسلامی به زنان در ایران گفت اگر تمکین نکنید، زنده به گورتان می‌کنم و با پرتاب سنگ در جلوی چشم جامعه تکه پاره خواهید شد و چنین کرد با صد ها زن و این یک سنگر مهم مقابله با حکومت اسلامی بود اگر چه بسیاری میگفتند، مگر چند نفر سنگسار میکند و یا در غرب گفتند این هم بخشی از فرهنگشان است، ولی جنبش اعتراضی در ایران سنگسار را در آن کشور ممنوع کرد و اکنون این حکومت جرات نمی‌کند سنگسار کند.

حکومت اسلامی برای ساکت کردن مردم ایران به اعدام و قتل عمد هزاران نفر دست زده و قصاص و اعدام در ایران قانون است. این یکی

اوایل اوت ۲۰۱۶ در آلمان ۱۰ منتقد سرشناس مذهب و اسلام بیابیه‌ای منتشر کردند با عنوان سکولاریسم راه حل است! امضا کنندگان از ایران و مصر و ترکیه و آلمان بودند و در مورد جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و مشکلات کنونی در آلمان راه حل ارائه داده بودند.

در صفحه فیس بوک حامد عبدالصمد چهره سرشناس مصری آلمانی و نویسنده کتابهای فاشیسم اسلامی و یا تسویه حساب با محمد، یک ایرانی کامنتی نوشته بود که موضوع بحث جدی ما امضا کنندگان این بیانیه شد. او نوشته بود: حمله به سکولاریسم در غرب امروز با دخالت و نفوذ اسلام سیاسی بیشتر و جدی تر شده است. و مقابله با این تعرضات بین المللی تر. اگر شکست یک انقلاب در ایران این عقبگرد را باعث شد، پاسخ این اوضاع نیز میتواند در ایران داده شود. آنجا اپوزیسیون خواسته‌های معینی دارد، از جمله ممنوعیت حجاب در مدارس و جدایی کامل مذهب از دولت، آنجا مردم در کف خیابان حکومت مذهبی را پس زده‌اند و ایران بنظر من یک نقطه امید است!

برای کسانی که در دور به ایران نگاه میکنند این یک پارادوکس بنظر میرسد و شاید برای آنهایی هم که از نزدیک درگیر هستند، این تصویر به غایت خوشبینانه است. من در اپوزیسیون حکومت اسلامی به خوش بینان تعلق دارم.

به آینده ایران و اپوزیسیون میتوان از زوایای مختلف و عینکهای مختلفی نگاه کرد. برای دوستان آلمانی ام توضیحات من به اختصار چنین بود.

در ایران ۳۷ سال فاشیسم اسلامی حکومت کرده و مردم قبل از اینکه موفق به انداختن حکومت را بشوند، آلترناتیوهای این حکومت را در قعر جامعه ساخته‌اند.

اسلام سیاسی در ایران بدلیل اوضاع بین المللی و ترس از پیوستن

# بازگشایی مدارس

## گفتگو با سیامک بهاری



است. این را در هر زمینه‌ای می‌شود دید. در رابطه با آموزش و پرورش به شکل گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تری این جدال و مقابله صورت می‌گیرد. اعتراضات اخیر در رابطه با هدایت تحصیلی، اعتراض به افزایش شهریه‌ها و این موج ویرانگر خصوصی‌سازی و چوب‌حراجی که وزارت آموزش و پرورش بر مدارس دولتی می‌زند، اعتراض معلمین حق‌التدریسی، معلمین شاغل و معلمین بازنشسته، با طرح خواستها و مطالبات، بحق، حضور چشمگیر اعتراضی در

مدیای اجتماعی و بویژه کانالهای تلگرامی از این جمله هستند. یک جهت‌گیری عمیق‌تر و پایه‌ای‌تر مطالبه مشخص خاتمه دادن به آموزش و پرورش پولی و خواست رایگان کردن آموزش است.

افزایش سهمگین پرتاب کودکان و نوجوانان از چرخه تحصیلی و تلاش حکومت برای شانه خالی کردن از انجام وظایف اش در تامین حق دسترسی به آموزش به عرصه جدال متقابل جامعه و جمهوری اسلامی بدل شده است.

در ۶ مهر ماه، شاهد اعتراضات گسترده معلمین بازنشسته، سپس در ۱۳ مهر ماه، معلمین شاغل که با اعلام مطالبات بحق خود خواهان تجمع‌های اعتراضی در سراسر کشور شده‌اند. این فراخوانها از همین حالا با استقبال وسیعی روبرو شده است.

برای مثال به بخش کوتاهی از فراخوان معلمین بازنشسته توجه کنید:

"دوستان و همراهان گرامی؛ متأسفانه سالیان سال است که بازنشستگان فرهنگی به معنای

**سیامک بهاری:** طبق آمارهای وزارت آموزش و پرورش و اداره اتباع خارجی، بیش چهارصد هزار کودک مهاجر با پیشینه عمدتاً افغانستانی و غیره وجود دارد. این بخش عظیم از کودکان قربانی مستقیم سیاست‌های نژادپرستانه جمهوری اسلامی هستند. کودکانی که بی‌هویت و بی‌شناسنامه خوانده می‌شوند!

از یکسال پیش به این طرف ادعاهای صرفاً نمایشی برای نامنویسی این دانش‌آموزان صورت گرفته است. از فرمان خامنه‌ای تا بخش‌نامه‌های آموزش و پرورش و اداره اتباع خارجی. اما هیچ اقدام ملموسی در این باره صورت نگرفته است. اعزام به جبهه جنگ سوریه یک شرط صدور کارت اقامت و مجوز تحصیل است. بقیه نمایش‌ها، ادعای کاذب است. محروم کردن از تحصیل در رشته‌های خاص دانشگاهی، ممنوعیت اقامت در ۲۱ شهر دانشگاهی و حتی ممنوعیت مدارس خودگردان از این دست است.

یک نمایش مضمّن کننده دیگر حکومتی ادعای جریمه و زندان کردن خانواده‌هایی است که مانع رفتن کودک شان به مدرسه می‌شوند. درحالی‌که خود حکومت با خصوصی‌سازی و پولی کردن آموزش، منشاء ترک تحصیل و پرتاب کودکان به بازار بیرحم کار است. چنین ادعاهایی فقط سبب خشم بیشتر مردم است.

**انترناسیونال:** اعتراضات معلمین و خانواده‌ها را بیشتر باز کنید.

**سیامک بهاری:** جامعه علیرغم وضعیتی که جمهوری اسلامی تحمیل کرده است، نه مرعوب شده و نه عقب‌نشسته

فاجعه بار آموزشی کشور ندارد! آموزش و پرورش که اساساً به دست بازار آزاد سپرده شده است و مدارس عملاً به مؤسسات مالی بدل شده‌اند.

وقتی که مسئولان جمهوری اسلامی وقیحانه اعلام می‌کنند، ۳۰ درصد جامعه گرسنه‌اند! ۲۵ درصد مردم ایران عملاً حاشیه‌نشین شهرهای بزرگ هستند. اگرچه این فقط گوشه‌ای از حقیقت است اما، تاثیر عملی این وضعیت عدم دسترسی میلیونها نفر به آموزش و پرورش را کاملاً مشخص می‌کند.

صدها هزار خانواده‌ای که نه فقط با فقر، که با گرسنگی آشکار، سوءتغذیه مزمن، بیکاری بی‌انتهای تورم اقتصادی فلج‌کننده و همزمان گرانی کم‌رشد دست‌به‌گریبان هستند. حتی اگر امکاناتی برای ادامه تحصیل فرزندان خود بیابند، با هیولای افزایش سرسام آور شهریه‌های سنگین، گرانی وسایل و لوازم تحصیل روبرو هستند. با تبعیض و نابرابری آشکار و نهادینه شده در دسترسی به تحصیل و دسته‌بندی مدارس با شهریه و استانداردهای بشدت متفاوت روبرو هستند.

در این فضا، پول که نداشته باشی در بهترین حالت گذارت به مدارس دولتی می‌افتد. وجود هزاران مدرسه نایمن، فاجعه بار بودن استانداردهای ایمنی کلاسهای درس که خود این وزارتخانه سالهاست از آنها بعنوان مدارس تخریبی و کلاسهای خشتی نام می‌برد، همراه با عقب‌مانده‌ترین وسایل گرمایشی مانند بخاری‌های مستعمل نفتی و سرویس‌های بهداشتی، کلاسهای کپری و کانتینی!

**انترناسیونال:** وضعیت دانش‌آموزان مهاجر به ترتیب است؟

**انترناسیونال:** سال تحصیلی جدید در چه شرایطی شروع می‌شود؟

**سیامک بهاری:** پیشاپیش این روز را به همه خانواده‌ها و دانش‌آموزان تبریک می‌گویم. بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی برای اکثریت قریب به اتفاق مردم موضوع مهم و با ارزشی است. این بخشی از تمدن بشری است که برای ارتقاء علمی جامعه به آموزش و پرورش اهمیت ویژه می‌دهد. آموزش و پرورش درعین حال شبیه بارومتری است که درجات رفاه و تامین حقوق پایه‌ای مردم برای دسترسی به تحصیل و آموزش، درجه استاندارد پیشرفت علمی جامعه و در عین حال تضادها و تفاوتها و تبعیض نهادینه شده در جامعه را نیز نشان می‌دهد. هر درجه از بحرانهای اجتماعی و آنچه که بعنوان آسیب‌های اجتماعی شناخته می‌شود، آموزش و پرورش را مستقیماً هدف می‌گیرد.

این اول مهر بعد از برجام و توافقات هسته‌ای است که قرار بود وضعیت اقتصادی و رفاهی مردم را بهبود بخشد. اول مهر افشای حقوق‌های نجومی و اختلاس‌های چند هزار میلیاردی و در عین حال کسر بودجه نجومی ۵ هزار میلیاردی آموزش و پرورش هم است.

اول مهر اعتراضات وسیع معلمین به وضعیت معیشتی فلاکت‌بار خود و فضای پادگانی و خفقانی آموزش و پرورش هم هست.

اول مهر امسال یک مصاف جدی و رو در رویی آشکار در میدانی به بزرگی کل جامعه است. خانواده‌ها در شهر و روستا با نهادی روبرو هستند که هیچ عزم و اراده‌ای برای بهبود وضعیت

قشر فراموش شده جامعه تلقی می‌شود در حالیکه نباید چنین باشد. بازنشستگی پایان راه نیست بلکه پایان تلاشهای بی‌وقفه و آغاز استراحت و استفاده از تلاش دیروز است. خوب میدانیم که حق دادنی نیست بلکه گرفتنی است. تا زمانی که به شکل گسترده به این بی‌توجهی اعتراض نکنیم راه به جایی نخواهیم برد.

باید همه با هم یک دل و یک صدا ندای حق خواهی سر داده و به مسئولان نشان دهیم که صبر بازنشسته فرهنگی هم اندازه دارد."

به صحنه مبارزه نگاه کنید بخوبی مشاهده می‌کنید که هر مبارزه و تلاش و حق‌طلبانه به نحوی به وضعیت خانواده‌ها و مستقیماً حقوق کودکان تأثیر می‌گذارد.

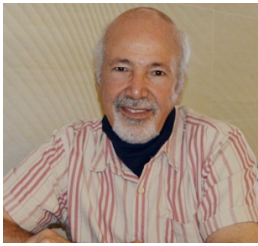
مدارس تخریبی همانقدر جان دانش‌آموزان را در مخاطره قرار می‌دهد که جان معلمان را! معیشت زیر خط فقر به همین ترتیب. معلمین بازنشسته با دریافتی ماهانه حداکثر یک ونیم میلیون تومان عملاً به صف فقیرترین اقشار جامعه سقوط کرده‌اند. عدم توجه عامدانه حکومت به معیشت و منزلت معلمین بازنشسته، را در فریادهای اعتراضی آنها بوضوح می‌توان شنید. با صدای رسا اعلام می‌کنند که با اعتراض به وضعیت فلاکت‌باری که به آنها تحمیل شده است، نمی‌گذارند حقشان پایمال شود. اعلام می‌کنند که با اقتدار ایستاده‌اند و حقشان را طلب می‌کنند.

فراخوان معلمین برای تجمع صفحه ۹



# اعدام مرتضوی هم کمکی به حکومت نمیکند

کاظم نیکخواه



همیشه به تلخی و تباهی کشانید.

اما به حجابیان و زائری و عبیدی و مطهری رفسنجانی و خامنه ای و بقیه اینجا اعلام میکنیم که مردم از کل نظام شما و بویژه مجازات شنیع اعدام و قصاص به همان اندازه سعید مرتضوی و خامنه ای متنفرند. ما دادگاه علنی برای کشف حقایق جنایات کهریزک و دیگر جنایات را میخواهیم نه قصاص و اعدام سعید مرتضوی و دیگر جانپان را. و این چنین دادگاهی را از حکومت کثیف اسلامی نمیخواهیم خود آنرا برپا خواهیم داشت. از همین الان به شما اطمینان میدهم که حتی اعدام سعید مرتضوی حکومت شما مفتخوران دزدان و جنایتکاران را نجات نخواهد داد. بهتر است همچنان تلاش کنید او را حفظ کنید. تا نتیجه را به چشم خویش ببینید.

اهرمها و قدرتی دارد که تا اینجا دوام آورده است. او اگر راه دیگری جز زندان و اعدام در برابر خود نبیند، پرونده سران حکومت را رو خواهد کرد و با سند و مدرک نشان خواهد داد که آنچه انجام داده است به دستور خامنه ای و با اطلاع او و سران سپاه و قوه قضائیه و بقیه بوده است. آنگاه چه میشود؟ آیا خامنه ای را هم خود حکومت میتواند محاکمه و اعدام کند تا خود را از زیر فشار مردم خلاص کند؟

از نظر مردم همه سران حکومت باید در دادگاههای علنی مردمی محاکمه شوند. هیچ کدام حتی یک نفر از عزیزان مردم که بدست این حکومت شکنجه و کشتار شده اند و جایشان برای همیشه خالی مانده است، قابل فراموش کردن نیستند. همه آن صدها هزار بازماندگان قربانیان حق دارند با صدای رسا بپرسند چرا دختران نازنین ما، پسران دوست داشتنی ما، پدران و مادران عزیز ما را از ما گرفتید و زندگی ما را برای

قابل فهمی به ما مردم متنفر از حکومت میگویند. اینها دارند بوضوح اعتراف میکنند که در درون حکومت ولوله ای بر سر نحوه برخورد با سعید مرتضوی در جریان است. دارند بوضوح اعتراف میکنند که این فشار مردم است که سعید مرتضوی سوگلی احمدی نژاد و خامنه ای و سپاه پاسداران را به این دردسرها انداخته است تا حدی که بقول عبیدی طناب دار را بر گردن خود احساس میکنند. دارند اعتراف میکنند که هرچه بیشتر تلاش کنند سعید مرتضوی را نجات دهند زیر پای نظام و رهبر و اسلامشان را بیشتر خالی میکنند. دارند با ترس و وحشت اعتراف میکنند که خطرات جدی ای تهدیدشان میکند. دارند سبک سنگین میکنند که با حکم قصاص با یک تیر دو نشان بزنند. هم فشار مردم بر نظامشان را کم کنند و هم مجازات کثیف قصاص را در میان مردم جا بیندازند. اما سعید مرتضوی هم

موسوی و کروبی هم باید مثل سعید مرتضوی عذرخواهی کنند تا بتوانند آزاد شوند و آزادانه بگردند. عباس عبیدی نظریه پرداز دوخردادها میگوید سعید مرتضوی هم مثل خیلی های دیگر در دادگاههای جمهوری اسلامی اول انکار میکنند و بر زخم خانواده های قربانیان نمک می پاشند و فقط هنگامی که طناب دار را برگردن خود احساس میکنند به جرم خود اعتراف میکنند. که آن زمان دیر است. او هم معتقد است که سعید مرتضوی شاکیان بسیاری دارد و نمیشود از تقصیراتش گذشت. او البته با شناختی که از دوروبریهای حکومتش دارد میگوید شاید او با رئیس دادگاه توافق کرده است که اگر یک معذرت خواهی بکند با یک حکم تعلیقی کار فیصله یابد و پرونده بسته شود..

فکر میکنم همه اینها که از دارودسته ها و جناحهای مختلف حکومت اسلامی هستند دارند حال و هوای حکومت را به زبان

یک آخوند اصولگرا بنام حجت الاسلام زائری میگوید "بقای جمهوری اسلامی به اعتماد عمومی و اعتقاد مردم به عوامل گوناگونی همچون رأی دادگاه مرتضوی بستگی دارد." او بر این اساس پیشنهاد میکند برای اینکه اعتماد عمومی را به نظام بازگردانیم او باید اعدام شود. سعید حجابیان چهره شاخص دوخردادها نوشته است حال که سعید مرتضوی اعتراف به قتل کرده است بهتر است برای او دادگاهی تشکیل شود و بر اساس حکم قصاص اسلامی با او رفتار شود. یعنی همان حکم اعدام. علی مطهری یکی دیگر از "اصولگرایان" میگوید اعتراف و عذرخواهی سعید مرتضوی مثبت است. بهتر است او در رابطه با پرونده زهرا کاظمی نیز اظهار ندامت و عذرخواهی کند. حسین شریعتمداری سردبیر کیهان کذایی اما از سعید مرتضوی تقدیر کرده و گفته است

## بازگشایی مدارس

از صفحه ۸

اعتراضی سراسری در ۱۳ مهر ماه، تلاشی اساسی برای تغییر وضعیت فاجعه بار آموزشی در ایران و یک آموزش و پرورش شاد و انسانی علمی و مدرن است. بهبود وضعیت معیشتی معلمان و بازگشت بکار معلمان اخراجی یکی از فوری ترین خواستههای این تجمعات است.

اینها نمونه هایی از حضور فعال اعتراضی معلمان است و قطعاً مانند همیشه مورد حمایت کلیه خانواده ها قرار می گیرد.

## انترناسیونال: فضای

آموزشی در چه وضعیتی است؟ **سیامک بهاری:** تا آنجا که به سیاست ها و استراتژی وزارت آموزش و پرورش مربوط می شود

سوی دیگر این جدال است. محبوبیت معلمان دستگیر شده و مقاومت تحسین برانگیز آنان در زندان و در تبعید بخوبی نشان می دهد که جمهوری اسلامی در ایجاد ارباب در میان معلمان نیز ناتوان بوده است. ادامه مبارزات معلمان بخشی از همین پروسه است.

بدون تردید سال تحصیلی جدید، سال تلاش جدی تر و فعالیت وسیعتر معلمان برای یک آموزش و پرورش انسانی، مدرن و شاد و سکولار خواهد بود.

تاکید بر خواست و مطالبات روشن می تواند بخش وسیعتری از خانواده ها را همراه مبارزات اعتراضی معلمان کند.

خواسته های خانواده ها برای ایجاد تغییر اساسی در فضای آموزشی را می تواند در مطالبات

جمهوری اسلامی خود را موفق و پیروز نیافته است. دلیل ساده اش هم این است که موجی از مدرنیسم و نوگرایی، این سیاست های ارتجاعی را مداوما شکست می دهد. میلیونها نوجوانی که علی القاعده باید دست پرورده این نظام آموزشی باشد، دقیقاً در جهت مخالف رشد کرده اند. اساس جدال این است که مردم، جمهوری اسلامی را نمی خواهند. آموزش و پرورش اسلامی را نمی خواهند.

فضای آموزشی در ایران محل جدال دائمی مدرنیسم و فرهنگ پیشرو، امروزی و عمیقاً انسانی با تحجرات فکری و سیاست های قرون وسطایی حکومتی است.

دستگیری و تبعید و اخراج معلمان و تعطیل و غیر قانونی کردن تشکلهای معلمان، یک

اسلامی برای سربازگیری درمیان دانش آموزانی است که مانند گروگان و غنیمت به آنها برخورد می شود.

شما یکجا حتی به تسامح هم نمی بینید که مسئولی از آموزش رایگان حرفی به میان بیاورد. از استادان ادعای آموزشی مدرن در سطح جهانی کلمه ای نمی شنوید. از تاملین معیشت و منزلت معلمان و ارتقا رفاهی آنان همینطور.

سیاستهای ایدئولوژیک حکومت، مداوماً با حرکت جامعه که دارد راهش را به سمت جلو باز می کند سپر به سپر می شود. شکست می خورد و به کناری زده می شود.

فضای آموزشی کشور دهها بار توسط نهادهای امنیتی و نظامی و مذهبی پاکسازی و بازسازی شده است ولی هرگز

این مجموعه ای است که اساساً در نظارت و کنترل نهادهای امنیتی است. فضایی بشدت بسته و پادگانی به آن تحمیل می شود. کماکان همان سیاست دیکته شده "سند تحول بنیادین آموزش و پرورش" بر آن ناظر است. اعزام هر چه بیشتر آخوند و جایگزین کردن شغل معلمان با آنها.

طی ده سال گذشته حضور آخوند، چه تحت عنوان گذراندن دوران سربازی و یا اشتغال دائم، رابطه آموزش و پرورش با نهادهای مذهبی نظیر حوزه تربیت آخوند در قم و مشهد و غیره را تحکیم کرده است. گسترش پروژه های سیاسی "راهیان نور" بسیج دانش آموزی، جشن تکلیف، عفاف و نماز و غیره اهداف دراز مدت جمهوری

## برجام پس از یکسال

از صفحه ۴

موضوعگیریهایی ضد آمریکائی خامنه‌ای و اصولگرایان بمراتب افزوده شده است. علت این وضعیت همانطور که بالاتر اشاره شد حیاتی بودن آمریکائی ستیزی جمهوری اسلامی و نقش آن در حفظ و بقای حکومت است.

این نکته را هم باید توجه داشت که بسیاری از شخصیت‌ها و نمایندگان حزب جمهوریخواه آمریکا با توافق هسته‌ای موافق نیستند و رفع تحریمها را نوعی امتیازدهی به جمهوری اسلامی و کمک مالی به سیاستهای تروریستی آن میدانند. اینجا هم مساله از جنبه سیاسی مطرح است و نه اقتصادی. یکی از وعده‌های انتخاباتی ترامپ - و همچنین دیگر کاندیداهای حزب جمهوریخواه - لغو برجام و احیای تحریمها است. اما به نظر من این را باید بیشتر بحساب مخالفت با دولت اوباما و رقابتهای انتخاباتی گذاشت تا یک اختلاف سیاسی واقعی.

مساله در هر دو سطح - در

سیاستهای داخلی در آمریکا و در ایران - از دیپلماسی و روابط بین جناحها و احزاب حکومتی فراتر می‌رود. در تحلیل نهائی سرنوشت برجام به موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی در شاخه ضد آمریکائی جنبش اسلام سیاسی گره خورده است. نه تنها برجام بلکه کل موجودیت بود و نبود جمهوری اسلامی در گرو این مساله است.

**انترناسیونال:** چشم انداز رابطه جمهوری اسلامی با غرب را چطور می‌بینید؟ کلا فکر میکنید برجام چه تاثیری بر شرایط سیاسی ایران خواهد داشت؟

**حمید نقوائی:** به نظر من بهبود رابطه جمهوری اسلامی با غرب نهایتاً دردگرو تغییر مسیر استراتژیک جمهوری اسلامی و دور شدن آن از اسلام ضد آمریکائی است و بهمین دلیل امری غیر ممکن است. جمهوری اسلامی نمیتواند از ایدئولوژی، سرمایه سیاسی و خصوصیت هویتی خود دست بکشد و باقی بماند. مردم به او اجازه نخواهند داد. به نظر من تا زمانی این حکومت بر سرکار است بحث و کشمکش بین جناحهای

حکومتی بر سر رابطه با غرب نیز ادامه خواهد داشت. این تناقض تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند حل بشود.

اما تا آنجا که به بخش دوم سؤال شما یعنی تاثیر برجام بر شرایط سیاسی ایران مربوط میشود باید توجه داشت که رابطه با غرب از نظر حکومت و از نظر مردم دو معنای متفاوت و متضاد دارد. منظور حکومتی‌ها از رابطه با غرب رفع تحریمها و برقراری روابط اقتصادی و دیپلماتیک با دول غربی است اما درک و تلقی مردم از رابطه با غرب خلاصی از سلطه مذهب و روی آوری به فرهنگ و تمدن و مناسبات اجتماعی مدرن و قرن بیست و یکمی است. مشکل حکومت آنست که رابطه با غرب بدون دور شدن از اسلام ضد آمریکائی ممکن نیست و مردم هم این پاشنه آشیل حکومت را شناخته‌اند. تمایل و گرایش توده‌ای و اعتراضات و مبارزات اجتماعی برای خلاصی از شرایط قرون وسطائی که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است به قدمت خود این حکومت است اما گفتمان تعامل با غرب و کشاکش

جناحها بر سر این مساله فرجه تازه‌ای برای تعرض بیشتر جامعه فراهم آورده است. مردم همیشه از دعوای درون حکومتی برای پیشبرد مبارزات خود سود جستند و در مورد برجام نیز این امر کاملاً صدق میکند. از این نقطه نظر مطرح شدن برجام و رابطه با غرب را باید فاکتوری در تضعیف کل حکومت در برابر مردم و زمینه ساز تعرض بیشتر جامعه در عرصه‌های مختلف دانست. اساس این تعرض اسلام زدائی از دولت و از جامعه است. از نظر مردم عادی سازی روابط و متعارف شدن حکومت یعنی مذهب زدائی از دولت و از همه شئون زندگی اجتماعی و شخصی شهروندان، یعنی برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی، یعنی رهائی زنان و برابری کامل زن و مرد، یعنی آزادی بیان و اندیشه و تحزب و تشکل و فعالیت‌های سیاسی و مدنی، یعنی خلاصی فرهنگی و برخورداری از یک زندگی مدرن و انسانی و در یک کلام یعنی رهائی از شر جمهوری اسلامی. روشن است که برجام و تعامل با غرب برسر هیچیک از این تغییرات نیست اما محمل و بهانه

تازه‌ای برای مبارزه در راه این خواستها فراهم کرده است. امروز نتیجه این شرایط را در بالاگرفتن دعوای حکومتی و افشاکاری جناحها از دزدیهای میلیاردری و حقوقهای نجومی و جنایات یکدیگر مشاهده میکنیم.

در يك سطح پایه برجام خود يك نتیجه این مبارزات است. روی کار آمدن روحانی و در دستور قرار گرفتن مذاکرات هسته‌ای و نهایتاً برجام خود نتیجه بالا گرفتن نارضائیه و اعتراضات اجتماعی است که خیزش میلیونی ۸۸ يك بروز آن بود. بدون "خطر" همیشه حاضر انقلاب و خیزش توده مردم نه ضد آمریکائیکاری حکومت موضوعیتی پیدا میکرد و نه برجام و سیاست تعامل با غرب. ازینرو باید گفت که برجام و پارادوکس نزدیکی با غرب و اعتراضات و مبارزات توده‌ای فاکتورهای بهم تنیده‌ای از شرایط سیاسی در ایران هستند. برآیند و سنتز این عوامل نهایتاً سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب خواهد بود.

## رفتار فاشیستی جمهوری اسلامی با مهاجرین افغانستانی محکوم است!

تحصیلی در ۲۱ شهر، ممنوعیت هر نوع استخدام، معامله، حتی فروش مواد غذایی، ایاب و ذهاب، حمله و به آتش کشیدن منازل آنها در یزد، ممنوعیت ورود به پارک‌ها و محیط‌های ورزشی، دستگیری و اعزام به اردوگاه‌ها از جمله اردوگاه مخوف "سفید سنگ" مشهد، بی هویت و بی شناسنامه کردن صدها هزار کودک افغانستانی، حمله به معیشت کارگران افغانستانی و تحقیر دردناک آنان بخشی از این تبعیض و خشونت سازمان یافته دولتی علیه این انسانهای شریف و زحمتکش است که برای کارفرمایان بیرحم ایرانی "کوهی از ثروت" آفریده‌اند. استفاده نظامی و گسیل به جبهه‌های جنگ در سوریه تحت عنوان "لشکر فاطمیون" با وعده اعطای اقامت، بخش دیگری از

جمهوری اسلامی در ادامه رفتارهای عمیقاً نژادپرستانه و ضد بشری علیه مهاجرین افغانستانی در ایران، در اقدامی جنایتکارانه، شماری از پناهجویان و مهاجرین افغانستانی را بعنوان "اتباع غیر مجاز"، دستگیر کرد و با چشم بند و دستان بسته در قفس آهنی در کنار به اصطلاح مکشوفات کلاتری‌های شیراز به همراه مواد مخدر و مشروبات الکلی و غیره، درملاء عام به نمایش گذاشت.

جمهوری اسلامی یکبار دیگر چهره واقعی داعشی و ضد بشری خود را به نمایش گذاشت. غیر مجاز خواندن کارگران مهاجر افغانستانی و خانواده‌هایشان، ممنوعیت اسکان آنها در ۱۶ استان و ۳۶ شهر ایران، محرومیت از تحصیل و اقامت

ترفند سوءاستفاده از آنان است.

در قفس کردن مهاجرین افغانستانی و به نمایش گذاشتن آنان باید بعنوان یک جنایت و یک برخورد فاشیستی، توسط مردم آزادیخواه در سراسر جهان محکوم شود. سازمان ملل متحد و مجامع بین‌المللی، نهادها و تشکل‌های کارگری باید به این اقدام جمهوری اسلامی وسیعاً اعتراض کنند. عاملین این وحشی‌گری باید دستگیر و محاکمه شوند! مهاجرین افغانستانی باید از کلیه حقوق کامل شهروندی بدون هیچ تمایز و تبعیضی برخوردار باشند.

سران وحشی و ضد بشر جمهوری اسلامی پرونده‌ای سرپایا جنایتکارانه از رفتارهای ضدبشری علیه مهاجرین افغانستانی تا دهها هزار قتل و پرونده قطوری از سرکوب

و ترور و اسیدپاشی و دزدی و فساد و

انواع و اقسام جنایت دارند. جمهوری اسلامی و داعش از يك تخم و ترکه اند. آبشخور آنها یکی است. اعمال و رفتارشان یکی است. باید آنها را در هم کوید و جهان را از شر آنها رها

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۹ شهریور ۱۳۹۵  
۹ سپتامبر ۲۰۱۶



## کنگره سکولار و دموکراتها در هامبورگ

از صفحه ۷

اعدام و طرفداران نسبیبت فرهنگی و چپ سنتی و پرواسلامی، به این جنبش دوام و بقا بخشیدند.

اگر حکومت اسلامی بماند، شیرین عبادی ها و سروش ها و گنجی و سازگارا ها حرفشان خریدار دارد، با رفتن حکومت اسلامی همه این اکتورها به قعر جامعه خواهند رفت و این امری است بدیهی!

این روزها چشم بدین پیامی از سیمین دانشور همسر آل احمد روشن شد. همان روزها که ما در خیابانها میبودیم و علیه حجاب اسلامی شعار میدادیم و کتک میخوریم، ایشان فرموده اند: اگر با لچک بسر کردن من شاه از ایران میروم من با افتخار لچک بر سر میکنم مسئله چادر و پوشش شرعی از مسائل فرعی فقهی و ظاهری است در حالی که کوهی از مشکلات در مقابل ما است. نکته مهم اینست که اینها مورد نقد قرار نگرفته و کماکان بعنوان روشنفکران آن مملکت به آنها نگاه میکنند.

روشنفکری که در تندپیچ تاریخ طرف غلط تاریخ ایستاده باید حداقل مورد کنکاش و نقد قرار بگیرد. اسلام پناهی روشنفکران ایرانی يك شرمساری بزرگ است که باید با صدای بلند آنرا جار زد.

مردم بنظر من و بویژه نسل جوان در این مورد نیز درست تیک میزند.

اسلام همچون يك مذهب و فرهنگ و اخلاقیات و روش زندگی و قوانین و شریعت سالهای سال است که در ایران میچرخد و نکبت می آفریند. آخرین نکبت همین حکومت اسلامی است. و چون به اسم خدا گردن میزنند و به نام خدا سنگسار کردند و با الله اکبر خون میریزند، نفرت از اسلام و مذهب در گوشه و زوایای آن جامعه رخنه کرده است. به دوستانم در اروپا همواره تاکید

میکنم که ایران کشوری است که در آن جنبش سکولار و آتئیستی، بسیار طرفدار دارد سایتی بی دینی و نقد اسلام هزاران لایک خورده و علیرغم خطرناک بودن بسیار محبوب هستند. در ایران بخشی از مردم را می بینیم که زیر چکمه حکومت اسلامی کماکان علیه اسلام حرف

مشروعیت میخرند. به این باید نقطه پایان بگذاریم.

جامعه ایران از دوران مشروطیت برای سکولاریسم و رفاه و آزادی جنگیده و قدرت در طول سالهای سال بین جنبش ناسیونالیستی و ملی اسلامی دست به دست شده است.

امروز اما باید گفت ما مجبور نیستیم این دور تسلسل را ادامه دهیم. سرنگونی حکومت اسلامی و جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، برابری کامل زن و مرد، بهداشت و رفاه برای همگان و معیشت و منزلت انسانی، نه به اعدام و سنگسار و نه به زندانی کردن افراد به دلیل ابراز عقیده و بیان و دفاع از آزادی مطلق بیان و ... خواستهایی است که در میان آتش و خون تشبیت شده و مورد قبول همگانی است.

## میتوان در کنار هم ایستاد و کار کرد

اکنون در رسانه های فارسی زبان از زبان خانواده هایی که عزیزان آنها در سال ۶۷ اعدام شده اند و از زبان بخش عظیم اپوزیسیون حکومت اسلامی يك حرکت متحدانه در جریان است برای روشن شدن ابعاد فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷. این حرکت یکبار دیگر قدرت فعالیت های متحدانه و مترقی و علیه حکومت اسلامی را نشان میدهد.

## بازگشایی مدارس

از صفحه ۹

زیر مشاهده کرد:

تحصیل رایگان و اجباری تا پایان تحصیلات دوره دبیرستان، ممنوعیت هر نوع شهریه و اخاذی از خانواده ها به بهانه ها و مناسبت های مختلف، کتب درسی باید کاملاً رایگان باشد. يك وعده غذای گرم، باکیفیت و رایگان برای محصلان در سراسر کشور، يك آموزش و پرورش شاد و انسانی.

رفع تبعیض در مدارس، آموزش یکسان برای کودکان، طبقاتی کردن آموزش از طریق مدارس خصوصی باید کنار

وقتی جعفر عظیم زاده در زندان اعتصاب غذا کرد و گفت فعالیت در دفاع از حقوق کارگران اقدام علیه امنیت ملی نیست و باید این اتهام از پرونده همه فعالین مدنی برداشته شود، اتحادی بزرگ در دفاع از او در جریان بود. مهم نیست که بی بی سی و رسانه هایی از این نوع لام تا کام نگفتند، اینها ما بارها دیده ایم و تعجبی هم نکرده ایم. مهم این بود که مخالفین حکومت اسلامی و سرنگونی طلبان در کنار هم ایستادند.

در جریان کمپین برای نجات سکینه محمدی آشتیانی در سال ۲۰۱۰ که توجه دنیا را به پدیده وحشتناک سنگسار جلب کرد، بنظر من ما در کنار هم ایستادیم و برای عقب راندن حکومت اسلامی تلاش کردیم. این فعالیت عمیقاً بین المللی بود و دنیا را علیه حکومت اسلامی بسیج کرد.

در مبارزه علیه اعدام ها در ایران نیز ما کمپینهایی داشتیم که توجه دنیا را بخود جلب کرد. کمپین نجات نازنین فاتحی از جمله این کمپین ها بود که در مورد آن کتاب نوشته شد. کمپین نجات فرزاد کمانگر ریحانه جباری و یا لقمان و زانبار مرادی و کبرا رحمانپور و ... همه این فعالیتها باعث شد نورافکن ها روی سیستم قضایی حکومت اسلامی سیاهچالهای حکومت و وزارت اطلاعات مخوف این حکومت فوکوس کنند.

گذاشته شود.

ایاب و ذهاب مدارس جزئی از وظایف مدرسه است و باید کاملاً ایمن و رایگان باشد.

کمک هزینه به خانواده هایی که امکان فرستادن کودکان خود را به مدارس ندارند به منظور اینکه کودکانشان را به مدرسه بفرستند.

ایمنی و مقاوم سازی مدارس، کلاسهای درس و سیستم گرمایشی و سرمایشی. تا شروع سال تحصیلی باید مدارس به لحاظ ایمنی بازسازی شوند.

اسلامی کردن مدارس، مسجد سازی و فرستادن طلبه به مدارس باید ممنوع شود. کتب درسی باید غیر مذهبی شود.

امروز با فعالیت در کنار آتئیست ها و منتقدین بین المللی و سرشناسی همچون ریچارد داوکینز و میشائیل اشمیت سالمون و حامد عبدالصمد و ... میتوانیم توجه ها را به جنبش سکولار و آتئیستی در ایران جلب کرده و این سنگر را نیز فتح کنیم.

مردم ایران باید با همبستگی بین المللی بتوانند حکومت را سرنگون کنند و کمترین تلفات را در این میان بدهند این امکان پذیر است اگر همه ما در کنار هم ایستاده و در دفاع از حقوق و حرمت انسانی مردم در دفاع از رفاه و برابری و انسانیت فعالیت کنیم.

مطمئننا بعد از سرنگونی حکومت اسلامی جدال اصلی بین دو جنبش چپ و کمونیستی و ناسیونالیسم ایرانی خواهد بود. يك تفاوت مهم آنچه که من خود را به آن متعلق میدانم اینست که اعلام میکنند برای هر درجه تغییر و پیشرفت در زندگی مردم باید دست به ریشه بود.

در کشور آلمان، زادگاه مارکس اجازه دهید در پایان بگویم که ظهور داعش در ایران و در سوریه و فجایع زندگی در این دوره، عمیقاً به نظامی گره خورده است که از قبل استشار نیروی کار زنده است و این سیستم به بن بست رسیده در همه جا، اکنون در خاورمیانه به جنبش اسلامی تکیه میکند. برای تغییرات عمیق باید دست به ریشه و سیستم برد. و ایران میتواند از این جهت هم الگو باشد.

- در تمام محلات باید به

اندازه کافی مدرسه باشد و تعداد دانش آموزان کلاس از ۲۲ نفر بیشتر نشود. همه مدارس از يك استاندارد و کیفیت آموزشی مناسب، کتابخانه، وسایل و امکانات ورزشی، آزمایشگاه، سالن کارهای دستی و غیره برخوردار باشند.

حق شهروندی برابر و دسترسی یکسان به آموزش برای کلیه واجدین تحصیل افغانستانی و عراقی و سایر مهاجرین.

- بازگشت به کار معلمان

اجراچی و تبعیدی.

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۶

تعیین خواهد کرد.

- ماده سوم لایحه "اصلاح قانون کار، اضافه شدن تبصره زیر به ماده ۱۷ است. در این تبصره چنین آمده است: "تبصره - چنانچه توقیف کارگر منجر به مجازات سه ماه حبس یا بیشتر یا بدل از آن شود کارفرما می تواند قرارداد کار کارگر را با پرداخت حق سنوات به ازای هر سال سابقه کار یک ماه آخرین حقوق فسخ نماید. در صورت مجازات کمتر از میزان فوق کارگر بدون دریافت حق السعی به کار سابق باز می گردد".

این تبصره رسمیت دادن بر سرکوب اعتراضات کارگری و اخراج و محرومیت اجتماعی کارگران به خاطر مبارزاتشان برای حق و حقوق خود است. از جمله همین امروز در مواردی از اعتراضات کارگری شاهدیم که با شکایت کارفرما کارگری که بخاطر خواسته اش اعتراض کرده مورد پیگرد قرار گرفته و دستگیر و زندانی میشود. این تبصره گذاشتن شمشیر اخراج و بیکاری بر روی سر کارگران معترض است.

- ماده ۴ این لایحه تماما در خدمت ساده کردن بیکار سازی کارگران تحت عناوینی چون تغییر ساختار صنایع در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تغییرات گسترده در فن آوری و تعطیلی کارخانجات، فسخ قرار داد با تصمیم کمیته انضباطی کارگاه و احاله اخراج کارگر به توافق کارگر و کارفرما است.

این ماده رسمیت دادن بیشتر به اخراجها و تلاشی برای امنیتی کردن بیشتر محیط های کار است. در این سیستم قانون، نیروهای سرکوب، دستگاه قضائیه همه و همه در خدمت دفاع از صاحبان سرمایه قرار دارند.

بدین ترتیب نگاهی به همین چند مورد از تغییراتی که در لایحه پیشنهادی لایحه "اصلاح

بازرسی گرفتن همین حداقل هایست که به آن تحمیل شده است. از جمله تحت عنوان اصلاح ساختار صنایع نفت و مراکز بزرگ کلیدی کارگری بیکارسازیهای وسیعی در دوران ریاضت جمهوری فسنجانی صورت گرفت و بخش های بسیاری از مراکز کارگری به پیمانکاران سپرده شد و بتدریج قراردادهای موقت به شکل رایج استخدام ها تبدیل گردید. در طرحهای بعدی بخش های دیگر از کارگران از شمولیت قانون کار کنار گذاشته شدند. از جمله در دوره ریاست جمهوری خاتمی طی اصلاحیه ای بر قانون کار کارگاههای زیر ده نفر از پوشش قانون کار خارج شدند. سپس اصلاحیه دولت احمدی نژاد در سال ۸۵ به مجلس داده شد که در برگزیده تغییراتی در مواد (۷)، (۲۱)، (۲۴)، (۲۷)، (۳۰)، (۹۶) و (۱۱۹) قانون کار و فصل ششم آن به استثنای مواد (۱۳۳)، (۱۳۴) و (۱۳۸) این فصل بود. که بدنبال اعتراضاتی وسیع موقتا از دستور خارج شد. و اکنون هم نوبت روحانی است که این طرح ناتمام مانده را به اتمام برساند.

### "لایحه اصلاح قانون کار"

اساس مواد پیشنهادی لایحه اصلاح قانون کار، بر تعرض بیشتر به معیشت و کار کارگران و ارزان تمام کردن نیروی کار گذاشته شده است. به موادی از آن نگاهی بیندازیم:

- ماده ۱ لایحه کنونی "اصلاح قانون کار" حذف تبصره ۱ از ماده ۷ است. بنا بر این "اصلاح" وظیفه وزارت کار در تعیین حداکثر مدت قرارداد موقت منتفی می شود و به معنی آن است که زمان کار در قرارداد موقت از هیچ استاندارد و قانونی تبعیت نخواهد کرد. در نتیجه هر کارفرما بسته به نیاز و خواست خود زمان اجرای کار را

قانون کار "آمده است، به روشنی ابعاد تعرض طرح ریزی شده به معیشت و زندگی کارگران را به نمایش میگذارد.

کارگران در برابر این تعرضات می ایستند. دلیل روشن آن نیز فضای اعتراض امروز جنبش کارگری و سخنان ضد و نقیض خود دولت در هراس از گسترش اعتراضات کارگری و از جمله بحث بر سر امکان پس گرفته شدن، این لایحه است.

### سخن آخر:

کارگران کلیت قانون کار رژیم اسلامی و این بساط بردگی و توحش را قبول ندارند. کارگران حق تشکل، اعتصاب، برپایی تجمعات اعتراضی را حقوق مسلم خود میدانند. کارگران به زدن انگ امنیتی به اعتراضاتشان در دفاع از حقوق پایه ای و زندگی و معیشتشان اعتراض دارند. کارگران با مبارزات جانانه شان توانسته اند قدمهای مهمی برای متشکل شدن بردارند و با اعتراضات هر روزه خود در برابر تعرضات وحشیانه حکومت ایستاده اند. در این میان تشکلهای دست ساز حکومتی و جریانات آبرویخته ای چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی تلاش دارند مبارزات کارگران را به دفاع از قانون کار ضد کارگری حاکم خلاصه کنند. اعتراض کارگران به کل این توحش و بردگی و کلیت قانون کار است و اینان وقیحانه از اجرای "صحیح" قانون کار سخن میگویند.

یک گام مهم در برابر تعرضات رژیم در پوشش اصلاح قانون کار، برای ما کارگران پیش کشیدن خواستههای برحقمان و تاکید بر حق تشکل، حق اعتصاب و حقوق پایه ای مان است. یک گام مهم در برابر ما کارگران ایستادن در مقابل مزدوران خانه کارگر و جریانات راست توده ایستی و نقد گرایشات حافظ نظام و ساختارهایش و کنار زدن آنها از مقابل مبارزاتمان است. ما نیز در کنار اتحادیه آزاد

کارگران ایران، در کنار سندیکای شرکت واحد و در کنار کارگران معترض، فراخوانمان به مبارزه متحد علیه تعرضات رژیم اسلامی تحت عناوینی چون "اصلاح قانون کار" است. و اکنون که اقتصادشان چنین فلج شده و از سوختن برجام و همه امید و تدبیرهایشان سخن میگویند، اکنون که در هراس از ما مردم چنین به جان هم افتاده و دزدی ها و جنایات یکدیگر را رو میکنند و اکنون که جنبش اعتراضی کارگری هر روز سازمانیافته به جلو میرود، بهترین فرصت است که تعرض رژیم را با تعرض پاسخ دهیم و

حول خواستههای سراسری مان چون افزایش دستمزدها در قدم اول سه میلیون و پانصد هزار تومان، بیمه های اجتماعی چون درمان رایگان، تحصیل رایگان و بیمه بیکاری برای همه بیکاران و آزادی تشکل، اعتصاب، تجمع و باطل شدن تمامی پرونده های تشکیلی شده برای کارگران، معلمان و مردم معترض و آزادی فوری کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی متحد کنیم. جمهوری اسلامی را با قانون کار و تمامی قوانین ارتجاعی و ضد انسانی اش باید به زباله دان تاریخ سپرد.

## اطلاعیه کمیته بین المللی علیه اعدام

کمیته بین المللی علیه اعدام با همه توان خود علیه اعدامها در ایران و برای تقویت جنبش جهانی علیه اعدام به فعالیت خود ادامه میدهد و کلیه مخالفین اعدام را به همکاری فرامیخواند.

زنده باد مبارزه علیه اعدام  
کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۹ اوت

به اطلاع عموم میرسانیم که از این پس هر مزرها مسئول کمیته بین المللی علیه اعدام، یدی محمودی مسئول دبیرخانه و حسن صالحی سخنگوی این کمیته خواهد بود. مینا احدی بدلیل فعالیت در عرصه های دیگر، از این پس در سطح مسئولین کمیته بین المللی علیه اعدام فعالیت نخواهد کرد.

### کمک مالی به تلویزیون کانال جدید

۱۴۰ دلار

سعید ولوک

سایت حزب: [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

سایت روزنه: [www.rowzane.com](http://www.rowzane.com)

سایت کانال جدید: [www.newchannel.tv](http://www.newchannel.tv)

نشریه انترناسیونال: [www.anternasional.com](http://www.anternasional.com)

### انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود